



PER

MSS

954

TAR

تاريخ دفتري الحضور

M 123

نظر در واقعات و انبیا

هو مخبر بخیر البشر خیالی واقعات واقعی را بطیفیل حسمد و حکم
 شاه سلیمان نایب مهدی نصیر الدین جدر بادشاه بوقوع می آوردن
 واقع است بر چند وقایع بی پوند ضایع و بدایع موقع در وقوع خطابه های محکم
 افتخار الزمانی مریم مکانی جاب یکم صبه جاب مخدیره زنا خضو خابا لاله شغایه
 نواب سلطان بکرم شاه جم جابه داکم سلطانهم ملکه زمانی صاحبه مخدیره علیا صبه
 نایج محل صاحبه رقیه سلطان بکرم صبه بادشاه محل صاحبه عبث محل
 مهد علیا نواب مبارک محل غرت انس بکرم سرفراز محل ممتاز محل سلطان
 صاحبزادی صاحبان جبا بکرم زور محل محل نقشینه صف الدوله محرم

بفضل این دو متعال ^{عظمی} از کتاب و کتاب فارغ البال گشته بدش معاش
قدم فرسود و هر جا که سر رشته کاری است و او ضمن این شرافان فساد سر رشته
گردنم افکنده است میرد هر جا که خاطر خواه است اول اتفاق بعد از همراهی طلب این
ناظم پیوسته و بعد از نزد مولوی بفضل علی صاحب سر رشته و کجهری صدر و در که از طرف
بنام اقبال الدوله بهادر را مورخ گشته بود پس آن بر تکرار رود از بانی خدمت اخبار متعلقه در دست
متفرکشت آن بعد در دفتر خزانة سرکار علی همراه اعظم الدوله معین گردید پس بسمی و بطلب
فخر الدوله منشی الملوک بهار جبه زن سکه بهادر به پیش آید و هر جا که اتفاق نمود
رودادی مجتمع نموده بنیاد کتاب نهاد نامش منطور المحصور و بر چند منطور که از نام هر
بتفصیل نشان خواهد داد نظر در واقعات و قع نظر در جهت الانشا نظر در مدخل

جعفر علیا علی بهادر پسر مرزا محمدی متوفی نیره نوازش علیخان متوفی سلطان
 پسر لاجپک متوفی عباس قلیخان خسر کن الدوله حسین علی پسر مسلم خان
 ملک علیخان سلطان احمد مرزا پسر فتحعلی شاه شاهزاده ارباب مرزا عباس
 پسر لاجپک متوفی مرزا امام علیخان مرزا سیف علی متوفی موقع توفع
 خطابه‌ای امرا و وزیر الممالک نواب صاب بهادر جرنل صاب بهادر افتخار الدوله مهارا
 میوه نام بهادر راجه بال کرشن فخر الدوله دبیر الملک راجه رتن سکه بهادر
 راجه درشن سکه بهادر غالب حکم فخر الدوله بهادر مبارز علی و ناظم علی و نجف علی
 پسران فخر الدوله بهادر مظفر علی جعفر علی پسر مظفر علی حسن علی متوفی
 میر حسین نجفی پرنده مرزا علی داروغه معزول دیوڑهی مریم مکانی به یکم صه محمد
 پسر میر حسین نجفی شرف الدوله محمد عباس برادر وزیر الممالک نواب صاب بهادر راجه بود سکه
 احمد علی برادر مهدی علیخان حکماتیه چودهری بنین دوار کا داس مرزا ابوالاسم
 مرزا علی داروغه معزول دیوڑهی مریم مکانی قباب یکم صه مرزا زلفور ادر قباب یکم صه
 آغا میر متوفی راجه بهادر پسر دولت رای متوفی رام دیال مقید مرزا قلی متوفی
 رام دیال قلی کلزاریل متوفی موهن لال پانک انگن لال حسن علی پسر کل حسن متوفی
 علی اکبر خوش فخر الدوله بهادر نحسین خواجہ سرا کندن لال پانک حکیم و احمد علی ساکن کجا

حرم جلال الدوله دختر منجهلی بیکم متوفاه ^{والده محمده علیا صه} والد سکر الدوله
 درباری بیکم زینب خانم دختر سالار جنگ متوفی ^{فرد محل فعلی} نواب جمیع الدوله
 زوجه حسین علی متوفی بنارسی محل گمانی خانم پرورده بهو بیکم محل نواب صف الدوله
^{والده مهديا} نواب مبارک محل غرت نسایکم مبارک محل بل بنجه نواب صف الدوله
 فرد محل نواب صف الدوله مرحوم موقع بوتوق خطاب وزیر نواب جمیع الدوله
 نواب آصف الدوله مرحوم حضرت جنت آرامگاه نواب سعادت علیا موقع بوتوق
 خطاب بان حضرت خلد مکان غازی الدین صدر بادشاه حضرت خلد منزل نصر الدوله
 بادشاه حضرت فردوس منزل محمد علی بادشاه موقع بوتوق خطاب بامی شاهزاده
 فریدون بخت بیکم نالی مشا پرورده مریم مکانی کیوان جاه پسر ملکه زمانی و دختر ملکه زمانی
 موقع بوتوق خطاب ^{عین شاه} صاحبزاده نواب نصیر الدوله رکن الدوله محسن الدوله ناصر الدوله
 بنار الدوله شمس الدوله صادق علیا متوفی باقر علی پسر حسین علیا متوفی
 مدار الدوله متوفی دوله قراپتی جاب مخوره رها حضور جاب بعاله متعالبه نواب سلطان
 شاه جم جابه دام سلطنتهم فتح علی برادر وارث علی قراپتی ملکه زمانی ^{بخش علی مقصد} حبه امیر علی
 برادر تاج محل حبه عنایت علی پسر ناصر الدوله مرزا نصیر مرزا حبه کاظم علی
 سجاد سکر پسر مرزا مهد متوفی و نیره سالار جنگ متوفی حسین ^{علی} پسر علی

ما نصاب من بنی رادمستان کنجیات چو کنجانه شتر سواران ^{نویسنده} کنجانه کنجانه آهنی دوازده
 متعلقه فرح بخش شیر دروازه کوئی دکنش نعمتخانه بر فغانه کنجانه چادلی ^{مندانو}
 دیند مال خود هری دارد غنیمت عیش باغ کوئیه چهی چون نظر علی دارد ^{نویسنده} غنیمت
 ناکه عالم کنجانه باغ ^{نویسنده} موقع وقوع اسامی متفرقات سجا علی احل حسین
 مسفر حسین خادم حسین کنجیهاری لالی دروغه پرست فرادین متا کجهری
 انکاری صندل دروغه کجهری ارباب ط و صدر و چکله کجانه چودهری خیره
 دوار کاداس چادلی مصطفی قناری آهنی دروازه متعلقه موتی محل چنکله
 باغ براون موقع وقوع اسامی کجهری با کجهری عدالت دوانی کجهری عدالت فوعد
 کجهری عدالت ایل متعلقه درود کجهری کنجی کجهری دوانی کجهری دارالکجهری
 کجهری صیبات نکاسی ناکجات محکمت جوتره کلان کجهری داغ نصیحه جوتره جودهری
 دارالضرب موقع وقوع نامهای امام باقر و کربلا امام باره کلان امام باره کوه
 امام باقره آغا باقر امام باره حسن رضا کاسونجی نجف اشرف درگاه حضرت علی ^{علیه السلام}
 منبره حضرت آراگاه کربلا حسینی کربلا تال کوره کربلا ای آزدی دریا
 موقع وقوع اسامی کنجیات و غیره دولت کنج منفی کنج نواز کنج معظم کنج رادم
 گوکنج سوت هبی رستم کنج قلعه جلال آباد ارادت کنج علی کنج خاص زار حسین

مآب لال ابوالقاسم پسر مرزا ابوطالب خان متوفی ^{حسن} خان حسین علی خان
 واحد علی خان عرف مرزا چوہدر نو علی اکبر علی پسر حیدر بیک خان متوفی حسن علی خان
 پسر بیک خان متوفی سینت خواجہ سرا محل مریم مکانی جاب تک حصہ صاحب آرام
 پور بچہ متوفی فضل علی متوفی قادر علی محترم خواجہ برای محل مریم مگا گوہر
 عبدالقاسم عینک یاز گوردیال متوفی پسر خدیجی ^{گنجل} بدرید اس متوفی نرہت خواجہ سرا
 مرزا ابوتراب اردو مل مودی مفید بیاد رسکد ملازم سرکار کا لالچی نایب صاحب ^{بیاد}
 موقع وقوع اس ^{کشت} لدا فقیر محمد میڈون صاحب بھاب ظفر باب خان بیاد
 عبدالباغ خان قنداری عبدالمجود خان قنداری مصلحتی خان قنداری رکناسکد
 کوشیتین برویت سوباسکد کمبدان باقر علی اجین پسر غایت علی کپا متوفی
 امام علی و لطف علی جامعہ دار بار کن احمد علی سالار ^{سر علی اکبر} سالار بخش پسر منی خان
 میواتی متوفی راجہ ماد ہو سکد سوائی سمبہر سکد کیدان موقع وقوع اس
 عالم سیف الدولہ متوفی عامل معز دل بہر ^{گور دین دیر دین} راجہ بھادر سکد راجہ درشن سکد
 خواجہ محمود عامل بانکر مود غیرہ موقع وقوع اس امی کارخانجات دیرہ رسالہ خان
 رسالہ کوسن برویت محمد احمد خان داروغہ نعمت خانہ قبر علی داروغہ نعمت حسن رضا
 داروغہ توبخانہ بالک کنج خیراتی زردوز فراشتی نہ چورجے بشینود اس نصامن

و جناب ممدوحه پنجاه و سه را طعام بخت خفته نیاز گردانید و محمد علی حکیم نظام
مردانه همراه مستر خواجه سراندر و ن محل رفته بغض جناب ممدوحه شناخته
نسیه نوشت و بیرون آمده با هر کرد که بغض ظاهر است و جناب ممدوحه
بشخص حکیم مذکور تبرید نوشید بغض شکم خفیف تخفیف است و علی بخش
چو بدار حکم جناب ممدوحه زبانی محترم خواجه سرایاقه لعلی رضا کو نوال رسد که در
نامی که هر ساکن احاطه میرجا را که آن روی دریا واقع است طلبیده و قید
تا وقتی که راضی نامه خیرن اصل ساکنه احاطه مسطوره ندیده بگذارد و در محکم جود
چهار سینی طعام برای زندگان قبله عالم و عالین بد لکث اسیر قبله عالم برود
دیده از نظر علی داروغه صلیل ارشاد فرمودند که این عوا از کجا است ^{داروغه}
بپایه انماسرانید که از دپوری محل مریم مکانی جناب بیک صبه ارشاد شد
از چو بدار بگو که این خوانها را بسرد چرا که خوان پوش نیست و بسته هم گرد آلود است

داروغه مذکور چو بدار را باز راند و درین اثنا شبر علی چو بدار ملازم ^{کار} کرد
مختم خواجه سرار ابرو خواجه سرانند کور بعد چهار کهری آمده نزد جناب
رفت و از آنجا پیرد آمده بد لکث راهی شد پس جناب ممدوحه خوانها
دیگر بمعیت لالخان چو بدار برورد دولت فرستاد و پاس روز برادر ^{میان} فرستاد

خیالی کنج فرنگی محل کاکڑ آباد جدر آباد سکارم کمر فتح کنج رکا بکنج قدیم کاکج خود
سرای عالی شاه کنج وزیر آباد قدس کنج چکله مهاجنا پهلوانی شادی مهدی
کهدرا سلطان کنج رفت کنج موفع در وقوع و خارج محلات

خبر دوی بریم مکانی خیالی است. الهی خانم و غیره دو مغلانی بسواری دوی از محل
بنحانه خود هار فند و مرزائی خانم و غیره مغلانی و پیشخدمت بسواری دویها
از خانه خود با محل آمدند و نزیمت خواجه سراسه هزار روپه برای پنج طعام
ماه محرم الحرام و بر بیل آب سبیل فیت و جناب ممد و ده معرفت سمیت خواجه
مجلس معمولی روز دوشنبه نموده سی روپه ریشیر منی تقسیم نمودن
کارنده خواجه سراسه مذکور بیست هزار روپه بهت بعلای خود یافت
و از تحت درگاه حضرات ائمه علیهم التحیات بمقدار یک هزار و دصد روپه
نقره بدزدی رفت لهذا جناب ممد و ده لاؤ و خانم و غیره ده مغلانی را زد
نمود کسی مغلانی از محل بنحانه خود محل رفتن نیافت و میر حسین نخی طلب
جناب ممد و ده حاضر آمد نزیمت خواجه سراسه گفت محمد شفیع پسر خود را نمی فهمای
که از حرکات نابالسته باز آید جواب داد که پسر من از فهمایش من نمی فهمد
خواجه سراسه طور گفت که اگر از گفته تو نمی فهمد و بگیری راکی در خیال خواهد آورد

خود هشت چکیر انازلاینبی و رنگتره و کسیر و دو قطعی انکور رسانیدند و فرمای
روتنه نوزده روپه را خورده خسته اجناس و مرادیها دست پاری کهار
و امام بخش دار و نقد با و چنانچه نه روپه را طعام و تنار خون پنج خسته مع دیگر اسکا
مفصل ذیل و خضرالو کر فتحعلی قنیده فروش نجسیر قنیده جزئی و ساگوسه چهار سو
شیراز کارخانه بردیورهی رسانیدند بخشی و غیره کهار با در محل بردیور
که کریم نسا مغلانی دست چمالو کر خود یک جوڑی کره مرصع طلا پوشیده بخانه فر
میدود علی بخش و غیره سپاسا طازم نبراحت رسیده در محل فرستاد و رجما را که در
داشتنه بودند امروز از فرموده مریم مکانی زبانی میمنت خواجه سراسر اسات و اله
و بدیهو کهار نو کر مریم مکانی مع زن خود با بخانه رفسند و مقبول درباری که براس
بند ساقن قفل دروازه که طرف خواص پوره واقع است رفته قفل را از جا
سپاس طلب کرد گفت که ای بخش خواجه سراسر قفل زده کلید برده است زبانی او را
دیگر امروز از محل مریم مکانی جناب بکصاحب لاؤ و خانم و غیره دو مغلا بخانه خود رفتند و
حسینی خانم و غیره چهار مغلانی و چند منت از خانه خود با بجل آمدند و سبک
امامی بسیریهانی بویه فروش و هفت سبد انبه سپاسی بویه فروش بردیور
رشته خند و سرفراز علی آمده ناد و پهرشته بخانه رفت و فرید و نجش کیری

تا دو پاس نشسته روانه خانه شد حسین علی پسر امان خانم از مادر مطهره
خود و کهری سخنان نموده رفت و محمد شفیع پسر میر حسین بخشی پاس روز برآمده
در دولت فلک نصرت حاضر شد و چهار کهری روز مانده در مکان کهری ^{نایب}
و فریدون بخت دو کهری روز برآمده کلاه جامدانی و اگر کلاه جامدانی و پای جامدانی
رنگ کفنار پوشیده از محل پروا آمدند و سواری اسپ در باغ رفته بعد چهار کهری
اسب را دوست گردانیده چاشت سواری مسطور از طرف دیوریه
خواص پوره اندر و آمدند و بر فوراز دیوریه قنات اسپ سواره پروا
و دو بار اسپ را گردش داده بجهل رسیدند و پاس روز مانده با آنها لباس داده
در باغ رفته و تاشش کهری قیام پذیرفته کلاه منخلی و کمیج و جاکت و واکس
و کوزلی طلس نیک سپاه و تنون سفید پوشیده بر اسپ برشته و دو بار
دو بار گردش داده اسپ سواره تا دیوریه قنات آمده بر بوجه سوار شدند
و در باغ رفته بعد یک لحظه سواری مسطور باز از دیوریه قنات تا دروازه
پیاده باز رفته و معاودت نموده در محل رسیدند زبانی پورن دیو و دیوچ
دیگر امروز بر دیوریه مرم مکانی تنه‌ی رانغان از باغ واقع بالک کنج شش
کل های کلاب و تره و آلو و کشن کارنده میمنت خواهد سرادست ملام محمد نوکر خود

نابند افاد نقره سابق از اسباب سوخته برای درستی ظروف معرفت بمختبر
به گوز کره شده بود امروز زرگر مذکور ظروف نشتری و نیلی را درست رسانید
و شش من شیر فریخته بمحل رسید و باد و چنان متصل شبیه محل سابق
جاری است و فرید و بخت دو کهری روز برآمده سواری بوجه باغ رسید باسی
روز برآمده داخل محل شدند زبانی سورج هرگاه خبر بوری جناب محذره زمان
حضور جناب عالی شایسته نواب سلطان بیگم شاه چراغ و امم عظمی امروز که بزرگ
ربع الثانی است که هجرت جناب محذره زین شش کهری روایت ازین جهان
بعالم جاودانی رخت رحلت بستند خبر بوری ملکه زبانی است امروز از محل ملکه
صاحب خانم و غیره چهار سغالی و مسجده بخانه خود رفتند خبرن ماما و امیر اصیل
و نباتی مرثیه خوان و ولایتی خانم کتابخوان از خانه خود بمحل آمدند و سماء بنی کفرو
صدر و سپه باقیمت کلها یافت و بهر یا چرسی یکصد و بیست و سه سکه بخانه
کتابخوان مسطور رسانید و محمود و عبدالدر فوکران همراه فرحت خواجرا به حکم
اندرون محل رفته بدری دوشاله دست کرده پرو آمدند و پنج هر و سه رکاب
مانند و غیره فرشان و خیاطان را آمداد و یکصد و شش درعه لجه و گوه نقره
از اساکرام نواز معرفت خبرن ماما اندرون محل رسید و حکم گدا حسین نوکر و بنده

روز برآمده کلاه جامدانی و امکر که جامدانی و پایکامه کلیدت رنگ کلنار پوشیده
از محل پرتو آمده سواری بوجه در باغ رفتند و دو کهری در باغ قرار گرفتند
سواری مسطور تا دیوڑهی قنات آمد به محل آمدند و باس روز مانده بهای باس
پرتو آمده سواری بوجه در باغ رفتند و بر آب سوار شده دو آب را در محن باغ و بر
دیوڑهی تا چهار گهری گردانیده فریشتام سواری بوجه تا دیوڑهی قنات آمد به پای
بمحل رسیدند زبانی پورن هر کاره دیگر امروز بر دیوڑهی مریم مکانی آفرین خواج
چهار چکیر تره و نور زن غمان از باغ واقع بالک کنج ده چکیر کنار دیوڑهی و غیره و به
دیوڑهی باغ از باغ واقع امام باغ چکیر تره و غلام محمد نوکر کشن کا زده میمنت خواج
هشت چکیر نا و لاتی و رکنه و میها و دو قطی انور رسیدند و امام چارونه و
را خورده خسته اجناس مراد بهادس پری کهاری اندرون محل رسید و امام
باور حنانه نه روپه را طعام دستار چخت خوان و خضرالوکر فتح علی قنبد فروش پنج قنبد
و مگا گهوسی چهار سو شش ار کا خانه بر دیوڑهی رسیدند کسی عمره کار با بود و بالی
دیگر امروز از محل مریم مکانی رجاء غیره چهار دوستی و کمانی خانم و غیره چهار منوالی و مسجد
و نوباتی سید سواری دو بهای خانه خود رفتند و هزار روپه را طعام نیاز بخت شد
و میمنت خواج سحر انرار روپه بنا بر خرید ظروف جنبی از محل آدر و خط و قنبد آمدند

کهریجی سبز یک طبر انگریزی خسته دست ایل مسطوره در محل نوشتاد بانزده روزه
بیاوردند و شنبه زبانی سری کشن هرکاره دیگر امروز از محل ملکه زمانی نجاسی خانم محل
بخانه رفت و صاحب مدد و خدمتگاه دست به بابت نتواند و لایتنی خانم که در پرورخانه
معرفت رهنما چهره اسی بخانه اش فرستاد زبانی گوردال هرکاره دیگر امروز در محل
ملکه زمانی صاحب زن نصیب چیده ستونی و ولایتی خانم و غیره دو مغلانی از خانه خود آمدند
و امامی خانم و غیره از محل خانه خود آمدند و امامی خانم ایل یک نفس نقره برآ
مرمت آورده برپیره دورهی شنبه ولاد و مهری یک تنهان کلبدن این ساکرام نواز
و یک تنهان کلبدن این صادق بیک ولال محل برد و گلبی اصل شنبه و چهارده
گره شکلات از آن مشکل نواز رنشد زبانی سری کشن هرکاره دیگر امروز از محل
ملکه زمانی صاحب موتی خانم ایل کلان شنبه و پنج هر دو به قیمت پاره چه لکرام نواز
آورده بمحبوب خواجه سرا حواله نمود خواجه سرا مسطور برپیره و یورپی شنبه و مبد
و گد حسین حکما با نظام مردانه همراه زمره دربار در محل دختر ملکه زمانی زینت
نص و خرد و پسر دختر ملکه زمانی دیده ظاهر کردند که بجای خدمت و سر نه کھفت
و نسج نوشتند زبانی در کار هرکاره خبر و یورپی مخدره علیا صاحب امروز امیری خانم
و صاحبان پیشخدمت در محل مخدره علیا از خانه خود آمدند و بر فی خانم محله

بیرون آمدند و کاظم خانم مرثیه خوان قصه سرو و بر پرده یوژی از امام بخش
 قراح گرفت و کلاپت اکثر از اسباب مفصله ذیل قیمت کهنه را و صفت
 و بخر و بیه فروخته رفت و یکها چیرسی ده تنان کهاره از دکان شیو پراد
 برآز آورده بمشتر خواجه سرا پسر خواجه سرانند کور چهار پناه امیرن و غیره چهار
 انگش را حب الحکم صاحب مدوه امداد کرد و شش تنان در تحویل خود نهاد و اما
 داروغه باور چخانه دور و بیه را جلای خسته است مکه اسطوره اندرون محل فرستاد
 تنان جامدان ^{صد} دوپه دلاست ^{صد} تنان کامدان ^{صد} زبانی صید و کیر ^{صد}
 بیک بری فی خانم مکه ار که دیروز بخانه رفته بود امروز در محل محذره علیار سید زبانی صید ^{صد}
 دیگر عادی علی و مرزا علی حلیا کوکر و حکیم بنده حسین لازم سرکار دست بایدار مع بنده
 پس خود بانظام مردانه همراه مشتر خواجه سرانند در محل محذره علیا صه رفته نفس
 دیده ظاهر کردند که حرارت دورم شکم را تخفیف نمودارست و مشتر خواجه سرانند
 از محل آورد و گفت که صاحب مدوه فرموده اند که من مرادی خواسته بودم که برو
 صحت طبعیت حاجی منصور کوکر خود را که ساکن فیض آباد است سوی حج خواهم فرستاد
 لهذا مبلغ مسطور نزد حاجی مدکور میفرستم لهذا استیل جماعه دار چهره مبلغ کوکر
 بحاجی مسطور رسد و در زرن ششصدت از محل بخانه رفت زبانی کیر ^{صد}

و کاظم خانم مرثیه خوان از محل نجاته خود بافتند و حکیم عارف علی نبض عاشقان
پیش خدمت بر پرده دیوهری دیده نشد برفع عارفه تب نوشته داد و بکم
کنس بر پرده دیوهری فصد سر و از امام بخش فضا گرفت و شیو بر دژ
لحکه طلا پنجاه و دو توله و ده تمان کلین مختلف الاوان خود را معرقت بر فی خانم
محلدار اندرون محل فرستاد و بهوالی و غیره بازده مزدور و معمار همراه افرین خواهر
و اگر و غیره در بارها بنظم ام مردمان اندرون محل فتنه مرگشت و بخت مکان کرده اند
و برانند کوی چهار صد و شتاد و دور و پیست قیمت فروخت پارچه بن با و حکم
انته گیسو شیوین باغبان رسد و مدد بکله چوبی بدستور جارست و آبادی کنیز که
و قش از زینب بغداد در پای شمش ضرب رسید سر خواهر از و را نام کما کنیز را
طلبه آشته بالش بر پرده دیوهری نمود کما کنیز مصطور روغن از نزد خود داد و بکرد
برای خشت دوا برد و ستی را م نصیدی بفرشتادنی خرفه و مفت پندنی و سطر
و دو مسند تکیه باریت برده است و صاحب مدد و نه روپیه برای درستی زنجیر نقره
و یک زنجیر طلا بست خواهر سر داده گفت که این زنجیر آشته هر قدر که دراز است نصفش
کم کرده زود باز خواهر سر اند کور مونی زرگر را جو الهمود و حسینی و غیره بنفش
بنظم ام مردانه همراه افرین خواهر سر اند کور اندرون محل رفته حوض را از آب پر کرده بود

از خانه کالابت اکثر نزد آورده دست ولایتی خانم مجددار اندرون محل فرستاد
و روشن و غیره چهار باغیان با نطفه ام مردانه همراه نسیم و محرم خواهر سران اندرون
محل رفته درستی چمن بندی نموده بیرون آمدند و شیونخش جبراسی چهارده حکمر
انبه و امرد و غیره از مسجد باغ آورده برد و پوری رسد و چتری و غیره بفر
بیدار و معمار که از طرف راه بجای رسیده مقرر اند حکم زبانی راه درشن سنگ بهاد
غالب جنگ یافته شش در و منزل موتی محل که سابق بر حسب حکم محکم
تبعه شده بود امرد و زکث ده بیرون آمدند و موتی خانم خانه صاحبه ممد و ممد و
فینس مع عمده خانم نیز خود بخانه رفته محمدی خانم مرثیه خوان را در محل فرستاد
و شرف انب مجددار زن امیر علی برادر صاحبه ممد و ممد و بعد یک پیر بخانه رفت
و سر خواهر سراج کچو تر گوله حسب فرموده صاحبه ممد و ممد دست چسکا چو
نزد امیر علی مذکور فرستاد و شیرخان آدم چهار سبد انبه فرستاده مومن علی
خالوی صاحبه ممد و ممد برد و پوری آورد و دست مجددار مسطوره اندرون محل رسد
و میربتی و رانیتی صاحبه ممد و ممد آمده یک شرفه ضامنی امام ضامن از دست مجددار مسطوره
یافته زیب باز و دست در وانه خانه شد و صاحبه ممد و ممد و ممد و ممد و ممد و ممد
خانم صاحب مادر خود نزد مومن علی مذکور دست شیرخان نوکرش فرستاد و یک کپی

دیگر بتولی خانم مغلانی و بنو خانم پشیمت از خانه خود با بسواری دوتولی در محل محضر
آمدند و صاحب محضر و صاحب گنجینه آژیه بر جو کهای امداد کرد زبانی جهدا هر کاره
دیگر امر و زعمده خانم صهی نویسنده محل بخانه خود رفت و سابق موتی زر کر پنجاب و
برای خشت گز گز گری و چمبر و غیره معرفت بر فی خانم محکدار از محل یافته بود و امر
زر گردن کور بوزن شصت و چهار روپیه خسته نزد مشر خواجه سرا آورد و خواجه
وزن کنانده دست محکدار مسطوره اندرون محل رسانید زبانی جهدا هر کاره
دیگر امر و زمر از علی حکیم نوکر آمده از کریمین محکدار خبر است بطبعیت محضر و علیا صاحب
در یافته بخانه رفت و بتولی خانم مرثیه خوان و بنو پشیمت از محل بخانه رفتند
و امام بخش رفته چهار روپیه را شیرینی برای مجلس معمولی از بازار آورده
کریمین کهاری در محل فرستاد زبانی جهدا هر کاره خبر دپور هی تاج محل
عظیمین زن فراش بخانه خود رفت و ولایتی خانم محکدار دو کهری روز برآه
بسواری دوتولی خانم خود رفته وقت شام باز آمد و بشود بنو بلی
صدر روپیه بابت قیمت پانزدهت مشر خواجه سرا یافته و آفتاب سیمین
برای درستی بخانه مکارز کر رفته بود و در سینه شده همدست زینت محل
حسین بخش چوبدار هشت عدد بالی طلا معشانه نزد دانه دراز خانه

بابت نخواستار یازده ماهه روشن چو کی نوازان و نوازچان و شعلچان و خاکر دانا
و بفران شست کس قسم کرده سی کس را بر طرف کرد و دوسی سیلک
صد و ست و نه روپه پنجاه ششصد روپه باقیات خود داشت زبانی مرلی هرگاه
خبر دیو زهی رفیق سلیمان حکم صابا امروز محمدی خانم پیشخدمت از خانه خود محمل آمد
و عظیم نسا مغلانی از محمل بخانه رفت و نظر علی حکیم بانفام مردانه همراه اقبال
در محمل رفته بعضی صاحب مدوحه دیده پیر و آمده ظاهر کرد که حرارت خفیف پیدا و
پیر و پیکروپه را انبه فریده دست عمده خانم محله اراندون محمل فرستاد و گاه
صبا در روز هفتم هفت طیر بطریق صدقه آورده پرواز داد و پیکروپه انعام یافت
و نواز رونه دور و پیه دشت آن را عاضی خریج اندرون محمل دست عمده خانم محله
فرستاد و مریاشاخ کش آمده دو صد شاخ خالی در کف با و سا کشیده
بکروپه یافت و محله را سطور سه به برای خرید و از محمل آورده به علام حسن
دو اساز خواله نمود و بنده را بن مهاجن نهاد و پنجر و به را اطلس بر کف
زبانی موتی هرگاه دیگر در دانه خانم و غیره دو مغلانی از خانه خود محمل آمدند و مدد
بخاکه چوبی از امر در باز عاری شد و صاحب مدوحه چهارده روپه را شیرینی دست
طلب داشت زبانی موتی هرگاه دیگر عمده خانم محله را بکروپه از محمل سلیمان

از مکان نحسین خواجه سرای متونی طلب داشت بر نیامد لهذا محرم خواجه سرکوار پسر
متصدی را برای جایزه فرستاد و بلا قن زن خاکروب معرفت خواجه سر اسطور
نوکر شد زبانی مرلی و دهن سکه هر کاره با دیگر امروز تاج محل صاحب بنجو حکم
بنده حسین ملازم تبرید نوشید بعارضه تب و در شکم تخفیف است لیکن دوباره
به پیش اجابت شد و امامی خانم مغلانی مع دختر خود و صاحب خانم مرثیه خوان
از خانه خود محل آمدند و مادر زن امیر علی برادر محل محدوده از محل نجانه رفت
و مستر خواجه سراده سیر حلیم دهن شیر برنج باب بنیم ماه محرم نجاست خسته
دست و لاسی خانم محله در محل فرستاد و محرم خواجه سر ابابت ننخواستند
و قبض مهری محل محدوده مستر خواجه سرار شد زبانی دهن سکه هر کاره
و دیگر امروز زینت اصل از خانه خود محل تاج محل صاحب آمد و مداری و غیره دو
ده چکیر تره و غیره از سجد باغ واقع آن روی دریا و روشن و غیره دو باغ از مکان
نحسین خواجه سرای متونی شش چکیر تره برد و پورهی رسانیدند زبانی مرلی هر کاره
و دیگر امروز زن امیر علی برادر تاج محل صاحب مع شرف بن محله دار و امیرن و غیره
دو زن فراش از محل نجانه خود با رفتند و امامی خانم مغلانی و ظهورت زن فراش
وزن بشیر جله از خانه خود با محل آمدند و مستر خواجه سر چهار هزار روپیه

طوالت نیست در خانه شخصی افاده است برای دیدن من آمده است نه برای محاکمه
 و ولی محمد داروغه باور چنان ده هزار روپیه بابت تنخواه یکماهه بکم موصوفه ^{حکایت}
 بهادر آورده دست همکيا و غيره که با ریا اندرون محل رسانید و محبوب کنیز که چهار
 بار یک بیمار است حالت نزع دارد و دستها جاری است زن بهولانا می رفته
 در صحن جلو خانه رقاصی میکرد در نشتان پاده نوکر مکم موصوفه بهولا مذکور را طلبدا
 گفت که تو در صحن جلو خانه چار قاصی منجای جو ایداد که چهار فلس سپدا کرده
 بسر بردا و فان میکنم حالا که تو مانع می آئی نخواهم آمد این بگفت در راهی پاده مذکور
 یکدست چوب بر سرش زد که شق شد و دو چوب بر هر دو شانه خورد که آماش
 و یک بردست چش که ورم نمودار است بهولا مسطور داد بیداد کرده بر بهانه
 جلو خانه رسیده بهوش افاده است و داروغه باور چنان مذکور از گفت مکم موصوفه
 بجمع نوکران مچکاء و نیمضمون که اگر کسی با کسی جنگ و پکار خواهد کرد از نوکران
 بر طرف خواهد شد و شکر نیده گرفت و دو نیچه بچون کلی نعمت صد روپیه ^{نعمت} دوم
 هشتاد روپیه و ده روپیه را سنگ از بودهن نیچه بید معرفت مسکن خواجه
 خریدند و نگه داشتند چو کی نقره معرفت داروغه باور چنان مذکور شد
 و امروز تمام روز سوارها مهیا و مردم از نوکران مکم موصوفه مستعد ماندند لیکن

آورده بنظر علی فقیر خیرات داد و اصغر علی داروئه که بیمار است برای دیدن خود
از دیورهی بخانه رفت و کمر درباری بیمار شده از پنجره بخانه رفته بود امروز از
خانه بر دیورهی آمد دیگر امروز کمر باز نداشتش از خانه محل زنی به سلطنت حکم حجاب
و اصغر علی داروئه بکروپه راقعی قیاق پنجه برف خریده دست عمده خانم محله
در محل فرستاد و نواز رونه سه روپه را دانه و چاره طایرین و غیر آن خریده آورد
بمحل رسید و کاشی صیاد هفت طیر آورده پرواز داد بکروپه زبانی مونی
دیگر امروز نظر علی حکیم نبض چنانکتر بر پرده دیورهی دیده نسخه عارضه درم
و شکم نوشت و سید هوزن فقیر بر دیورهی آمده داعی خیر گشت خیر
زن ستاد بکروپه از محل آورده باو خیرات نمود زبانی موسی هر کاره
خبر دیورهی مهد علیا نواب مبارک محل عزت است ^{زبان لال سنگه گاه} است و غیره بازده
و مزدور و پلدار بانظم مردانه همراه حسین بخش درباری اندرون محل رفته
مرستقها و زین باره دری نموده بیرون آمدند و ابهی طوائف نوجی مناب
طوائف ساکنه گو که کنج پاس روز برآمده از خانه خود اندرون محل رسیدند ^{مناب}
حیدری خانم محله را گفته فرستادم که طوائف مسطوره را در محل در آمدن حکار
محله را مسطوره اندرون محل رفته از یکم موصوفه جواب آورد که این طوائف ^{طوائف}

تنخواہ یکماہہ دہشتہ یکم موصوفہ از صاحبکمان بہادر آوردہ دست خوشلیا وغیرہ
 کھاریان بمعیت بڑی خانم محلدار در محل فرسناد زبانی لال سکنہ ہرکارہ
 خبر دیورہی فسر از محل محل مسطورہ یک جوڑی جوڑی طلا معرفت کلاب رای
 مستعد نزد منو قرات گردا شتہ چہہ ہیرا وغیرہ مزدور آن کہ قریب کسب
 تقسیم کرد و نامک چند کما شتہ سادہ بہاری لال یکہزار و شتہ صد و ہفتاد و نہ
 بابت تنخواہ یکماہہ محل موصوفہ از صاحبکمان بہادر آوردہ نزد خود داشت و اسباب
 از قسم زیور مرصع کجا ہر قسمی چهل ہزار روپہ عوض پنجہزار روپہ معرفت سلطان
 پدر محل موصوفہ نزد سو بہا رام مہاجن گرو بود و مہاجن مذکور روپوش امروز
 تلاش بسیار ہم رسیدہ بردیورہی طلب شدہ گرفتار شد و طلب سہا بہ ہونہ
 الکار آورد زبانی ہولاس ہرکارہ دیگر تو لا وغیرہ منج کھار با نطفہ مردانہ ہمراہ
 حسین بخش درباری در محل رفتہ و ساینہ را کشیدہ بعد چہار کھڑی بار آید
 خبر دیورہی تمناز محکم کہ در محل مریم سکانی جناب یکماہہ ستمن است امروز کولہا
 مستعدی یکہزار و یکصد روپہ بابت تنخواہ یکماہہ از صاحبکمان بہادر آوردہ دست
 اصل اندرون محل فرسناد بعد دو کھڑی اصل مسطورہ روپہ نای فرور را از محل
 آوردہ بجزرم خواجہ سرار شد و عرصہ یک سال و دو ماہ یکزد کہ تمناز محکم موصوفہ

چهارکری روزمانده برخواست کرده رفتند و ولی محمد داروغه باور چنانچه بخش علی
واماد پوتی خانم غلانی و حکیم میده رضا و سیره پانزده کس مع مردم دیورپی و غیر
نصف البیل گذشتند جنازه والده بکم موصوفه زیر پل نخته برده و غسل داده و در حوض
جنازه را نهادند احمد حسین پسر مولوی دلداری علی متوفی بکبر خوانده جنازه را برداشته
در باغ مرزا احکومتونی که واقع متصل چوکی چیب ناته است بخدم برده درین اثنا
زینت اصل بکم موصوفه شور و غوغا بر پا کرد که درینجا صحرای توفینشن بیابل نام است
و ناردامن نزد بکم موصوفه میروم این یکفت و نزد بکم موصوفه رسید بکم موصوفه گفتند
که در امام باره آغا ابوطالب دفن کنانیده شود رام سکه چراسی جنازه را برداشته
در امام باره مسطور پاس روزمانده دفن گردانید و داروغه فرورد و هزار روپیه بابت
خرج جنازه یافته بود بجهلن سسی روپیه بامرادی و پنج روپیه نقد خرج نمود بابت
در تحویل داروغه مذکور است و نوزده خوان حاضرین فرستاده حسین علی پسر ^{علی} حعفر
رسید دیگر امر و ز غلام علی جویدار فرستاده شرف علی داروغه عدالت بر دیورپی ^{محمد علی} رسید
سواره خانم مرتبه خوانی رامع محرم خانم دخترش بسواری سیاه و امام بخش و غیره
جویدار و چون و غیره چهار سپاه و پشاده و غیره چهار چراسی نوکر بکم موصوفه همراه
در عدالت برده بعد چهار کمری رشت و کنار رام کشیری ده هزار روپیه بابت تنخوا

نمروز بازگشت و صبحدم هیکو طواف توچی پیر بخش طواف سکنه جنبیا باغ بخت
حصول سعادت مجرای قبه عالم و عالمیان میرفت اثنار راه از دولی فرودگاه
نزد عباس مرزا نواسه خیرادی صاحب آمد بعد یک کهری بر در دولت فلک رفت
حاضر شده وقت معاودت باز نزد مرزا مذکور آمده پس چهار کهری را بخت
زبانی بهولا هر کاره خبر دیوهری جنبیا بکیم امروز سالال کناری فروش آمده از کهو کارنده
دیوهری یک کهری سخنها نموده رفت و بکیم مسوره مع بنو خانم زوجه کمال الدین
متوفی در یک پنیس سوار شده و یک منزل رتبه و چهار دولی کنرکان را همراه
گرفته در باغ خود واقع حیدر کنج نورفته چهار کهری روزمانده بخانه باز آمد و از چهار
بطلب بنو بکیم دختر بکیم مسوره محبوب خواجهر او کرین مهری در ام سکه چهار
در دولت مع فنیس نامی آمدند بکیم مسوره دختر خود را نفرستاد امروز دهنو مهر
آمده از بودهن داروغه مستکلم مانده بعد اندرون محل رفته با بکیم مسوره هم سخن کرده
و گفته رفت که فردا هر چه خواهد شد بظهور خواهد رسید و بکیم مسوره بکشتی
والا بکیم و غیره دست زینت اصیل برای بهوانی خواص فرستاد و بکیم مسوره بکهری
بنالال مهاجر سکن چکه مهاجران معرفت علی بخش رونه بابت قرض داد
زبانی خوشحال هر کاره خبر دیوهری زرد محل نواب آصف الدوله مرحوم در دانه خانم

در ضمن شیشه محل پنج محله دو صفت دیوار غرب و شمال رویه کشیده بود و در
دیوار از عرصه ده روز چاهی ساخته امروز در دیوار غرب و به دروازه فوق
زبانی شودین هر کاره دیگر امروز از محل ممتاز محل منجلی خانم محالی بجانه رفتند
و عده کهاری ظاهر کرد که چهار روز سیکه زد که تئور در محل رسیده بود امروز گرم
هات خمیر در آن پخت شد و مدار بخش و غیره دو باغبان با نظام مردان همراه گرمسین
در محل رفته اروی را در چینی کشند و محل موصوفه باد پر را پرواز داد و زبانی
بهون اصل بدین محمد حق بردار خود که کاغذ باد را پرواز داده بود و با کفچه برد
که کاغذ باد خود را در باد پر من در بیج حق بردار همان کرد باد پر بر باد پرید فقط
زبانی شودین هر کاره خبر دیواری سلطان مریم بیگم محل حضرت خلد مکان
یکیم پاس و ز برامده مطلوب در باری دیواری ملک موصوفه میگفت که دی شب
بیگم موصوفه مسماة نجین خواص خود را انقدر زد و کوب نمودند که مسماة سلو
فوت کرد عده لاشش را در چاه اندزدون مکان سکون خود انداختند بر آب
اطهار انجالی مع کو بخش حواله اربلین سو با سکه کبد متعینه دیواری موصوفه
نزد ظفر الدوله بهادر بیروم زبانی کنکار هر کاره خبر دیواری صاحب کلان
حسینی پرورده صاحبزادی صاحب کلان پاس روز برامده آمده وقت نیمروز

را برای نواخت مجیره مایه طلب کرد و دنیا مدامروز بمغض دیروزه درباری مذکور
مع آدم خود خاکروب مسطور را القدر تا زیانه دولت نازد که در تمام بدش
ضرب رسید همانوقت حسین بخش درباری از دیورهی مهد علیا نواب مبارک محل
عزت انس بیکم که برد دیورهی سرفراز محل میرفت از آن گذر کند و در حین گذر
از حسین بخش مسطور گفت که این خاکروب از من ناحی و بواسطه در پی
جنگ و پیکار است حسین بخش فرمود نیز از دو آدم خود که همراه داشت اشارت کرد
و گفت که این ملعون را که مرا مراده است بزنید این خبر بوالده رکن الدوله مذکور
که رجب علی حسین بخش درباری خاکروب مسطور را میزنند و او داد بندگان قبله عالم
و عالمان میزند کسی کوشش نمی نهد بر نیمنی و والده رکن الدوله مذکور از دروازه شور
و غوغا بر پا کرد و خواست که بدون براید لیکن بمنع بعضی باز ماند درین اثنا رکن
الدوله این ماجرا را شنیده برای رفع شر برد دیورهی مسطور در رسید درباریان
را ندید حال ضرب خاکروب دیده و هم شنیده همراه رمضان علی چو بد از نزد
فتحعلی داروغه محلات فرستاد که رجب علی حسین بخش درباری خاکروب مسطور را
ناحق زده اند فتحعلی مذکور جواب داد که من فردا در کاری درباریان مذکور خواهم کرد
زبانیه هوانی هر کاره خبر دیورهی درباری بیکم مرزا عباس و غیره چهار سیکم مسطور

اسامی محل مسطور که از عرصه دراز بعارضه بار یک چهار بود امروز نمود
 فتحعلی داروغه محلات سی رویه دست منور زبان برای تجهیز و تکفین فرستاد
 دربان مذکور لاشش را در امام باڑه جها و لال متوفی دفن کرده از زبانی درگاه
 خبر دیوڑی محل نقشخانه آصف الله دله مرور امروز الهی خانم کنیز بسبب عوارض
 مرد منور در با ملازم سرکار دست پا دار فرستاده فتح علی داروغه محلات آمده است
 برای تجهیز و تکفین زبانی مادر هر کاره خبر دیوڑی دیدار بخش علم سال
 امروز دیدار بخش مسطوره راتب و لڑه آمده است خبر دیوڑی دختر بمبلی مکم متوفی
 دو ماهه که تعلیم امیرن و غیره گاهین بسبب علم و چچک بطهور نیامده بود امروز دختر
 بیگم مسطوره امان علی نامی استاد را حسین بخش چویدار طلبه آغاز تعلیم
 و محمد مهدی پسر دختر بیگم مسطوره که دیروز بجانہ جعفر علی برادر دختر مسطوره فته بود
 امروز بجانہ باز آمد لهذا جعفر علی مذکور دو جوانه و دو جوان شیرینی و یک خوان
 دبی و لالچی و غیره همراه محمد مهدی مذکور کرده داد زبانی مناکره خبر دیوڑی
 والده محذره علیا صاحبہ عمده نامی کنیز والده صاحبہ ممد و صه دختری از لطفه
 امیر مرزا برادر صاحبہ ممد و صه زائیده است زبانی کنش هر کاره خبر دیوڑی
 درین دولت دیروز رجب علی درباری دیوڑی مذکور عبدا خاکروب نوکرا

را همراه خود از محل بیرون آورد و ما منظر آن پرسیدیم که نام این جیت و آن
کدام است و از کجا آمده است و در اینجا چگونه رسیده است مرزای مدکور گفت
که شمار ازین گفت چهره و کار خواه نو خریده ام خواه خریده قدیم من است
اگر شمار انوس پیدا خبر مرکز باشد بنوشد زبانی لوح و مناسر کاره ها
خبر در این والد و همه نسا و اب سارک محل عزت است و پدر و پسر و
نامی سکن کانپور یک پائنه فیل نزار آن طرف آورده برد و در
والده مکمل موصوفه زنجیر کرده است ولی محمد داروغه باور چنانچه مکمل موصوفه
که بایع این پنهان دارد و صدور و قیمت مستلبد اگر تکفایت تمام خواهد فرد خریده خواهد
و اگر نه خواهد برد زبانی لال سکه هر کاره خبر و پرسی سارک محل بل خسته
نواب است و در مرز و امروزی گنیز محل مسطوره بجا رضت و
فضا نمود فتح علی داروغه محلات بیت و پنجره و دست منور در بان نزد کریم
خواص نواب مرحوم فرساده در صحن امام بزرگوار و لال متوفی متصل بکلیه میر محمد
معیت میر حسین دفن کرد زبانی در کاره خبر و پرسی فرزند ^{والده} ^{مدکور}
ماتک خد متصدی و سکندر علی گاندنه و جبهی لال متصدی ظفر الدوله ^{ماتک}
فرساده فتح علی داروغه محلات آمده نه هزار و چهار صد و سه و چهار آنه است

در حم علی و غیره چهار کس دیگر بالاتفاق خود را چو سربو گوی و نکی موئیه
بطور قمار میبازند زبانی لوجن هر کاره خبر دیویری زینب خانم دختر لاجک
سالار و نامی محله داری ظاهر میگردد که در محل خانم مسطوره مبارک قدم نامی یک
پس از سه روز آید است هر چند منتظره میسرسم ظاهر نمیکند که ظهورش از کجا
زبانی سیل ام هر کاره خبر دیویری غرض فیض یاد نواب شجاع الدوله مرحوم
مغلانی یکم دختر مرزا ناپرسونی پسر نواب شجاع الدوله مرحوم دو دختر
یکی حیدری نامی و دوازده ساله و دوم شبر اتن نامی ده ساله مرزا اسم
سکن فیض آباد را در فرزندی داده است زبانی هر سه های هر کاره خبر دیویری
از حسین عینیات سنو امروز شکوفه نامی کنیز زوجه فاطمه کور و فاطمه
شکوفه کرده بمرد زوجه فاطمه بر بختانی نوکر خود بست رو به او گفت
که بمهرت بجهیز و کفینش در آورده بجهت باغ دفن کن زبانی کلیان
خبر دیویری ساری کل دو تنه اندیدیم امروز احمد علی پسر نجف علی پسر طاهر الدوله
نزد فاطمه بیگم است حضرت خلد مکان آمده بعد و کهری بخانه باز رفت
زبانی لوجن هر کاره خبر دیویری کمانی خاتم پرورده بهو سربو گوی و نکی موئیه
امروز مرزائی نامی شوهر خانم مسطوره کی خواجه سربو سیزده سال سربو گوی

محسن الدوله پسر دوماهه محسن الدوله مذکور را بسبب حدت گراما
پنج دست اجابت گردید. شخص حکیم زاید علی استعمال دوا بعمل آمد و فلان
دایه زقه داد و زوج محسن الدوله مع پسر خود در مکان امام مازده که طعمی مکان
مکن است ممکن گردید. و محسن الدوله مذکور کاغذ را بآباد داد و خبری ^{زبانی انجمن هرکاره} پسر محسن الدوله
امروز ناصر الدوله پاسبی از روزمانده سواری فیل داده در باغ خود واقع بین کنج
رفته وقت شام بخانه خود آمد زبانی رکناته هرکاره ^{در رسی صادقین} شبی
امروز وقت دو کهری شب گذشته بخانه اکبر قلی حیدر صادق علیخان مذکور که با
کنیزی معهود است و ضری پیدا زبانی چمن هرکاره ^{خبر و خبر} و خبری علی است
امروز حرم متوفی مذکور را حرارت پدیدار گشت حسین علی حکیم بن نظام مردانه
بست درباری اندرون رفته نبض دیده نسخ نوشت و حرم ^{مستور} منصوره حکیم
تبرید نوشید زبانی کلیان هرکاره خبر و خبری وزیر الممالک نواله صاحب
امروز بست نجم رابع الاول شش سحری سرفراز محل وزیر الممالک نواله صاحب
رفت رحلت بر بست یکیم پاس روزمانده اراکین سلطنت پیاده با همرا
تا بوقت تا بکربلای نبای الماس علیخان متوفی رفته و فریشتام دفن نموده
پاسبی از شب گذشته باز آمدند و از وزیر الممالک نواله صاحب بهادر هر فرد

تنخواہ بہت مہرہ زیبا و نازنین و غیرہ اسامیان تقسیم کردہ رفتند زبانی گویا
موقع بود و اوقات شانہادگان و حاضران و امیران و وزیران و غیر
خبر فرید و بخت کہ باز بختاب سنا پروردہ مریم مکانی سرور شد فرید و بخت
دو کھڑی روز برآمدہ کلاہ و انکر کہ جامدانی و با جامہ کلبدن رنگ کنار پوشید
از طرف دیوڑ ہی خواص پورہ پیر و آمدہ پیادہ بادرباغ رفتند و تا چہار کھڑ
قرار گرفتند بعد پاس روز پیادہ با بھل رسیدند و پاس روز ماندہ با بھل
از طرف دیوڑ ہی مسطور باز آمدہ پیادہ در باغ رفتند و یک درخت
از قسم عام بیچ پیش دروازہ چھوٹی باغ نشاندند و قریب شام با پیادہ
زبانی بھولہ ہرکارہ خبر گویا چاہ پسر تلک زبانی گویا چاہ رادر د کوش از سہ روز
بشد بود امروز تخفیف رونمودہ رو بہ رکابی بہ نیلم خواجہ سرا دادہ گفت
کہ بلاری مراجع بدید و محمد حسین نوکر بسبب تولد پسر خود بخیر و بہ نذر
و بیرون آمدہ با محبوب خواجہ سرا و فتح علی برادر وارث علی کہ آمدہ بود سخنها
نمودہ در محل رسید فقط زبانی گوردیال ہرکارہ خبر دیوڑ ہی نصیرالدولہ و امروز چاہ
کھڑی روز ماندہ نصیرالدولہ مع امجد علی پسر خود و ابوالحسن خوش خویش
حسب احکم بر مہر در کربلائی چینی رفت زبانی مہین لال ہرکارہ خبر دیوڑ ہی نصیر

دیوڑهی ظفرالدوله بهادر دیشب کینزکی عظیم دوم ملاکیر سوم جواسر سفید
خانه بهادر بند کورسی طرف دریا انداخته و فرود آمده بگریختند و الله اعلم که کجای
زبانی محمد علی هرکاره خبر دیوڑهی مبارز علی پسر ظفرالدوله بهادر امروز دوستان
روزمانده مبارز علی و نام علی و نجف علی پسر ظفرالدوله بهادر بموجبت بهادر
در کربلا حسیستی رفتند زبانی حاجی هرکاره خبر دیوڑهی نجف علی پسر ظفرالدوله بهادر
دیروز طفلی ده ساله راه گم کرده اندرون دیوڑهی ظفرالدوله بهادر در رسید
نجف علی پسر بهادر مذکور دیده خواست که آن طفل را ببر و در بهادر مذکور گفت
که ای عزیز پرورش ادب مناسب و بجا آه و ناله و اندیش تا بکجا این
و طفل سلور را طلبیده پرسیدش که چه نام داری گاهی گفت گلبا گاهی گفت
گاهی گفت کلو ا قوشش استفا کرد گفت موی وقتی که گفته شد خانه تو کجا
گفتا که متصل باغ و بیکه پرسیده کدام باغ گفت شنو بهادر مذکور دید که گفتوی این
بوج و بادرمو ازین بگو شنو باز مانده نزد علی رضایک کوتوال در جبهه کلان
فرستاده گفته فرستاد که بجهت کما حقه بوار ثانی سپارد کوتوال مذکور گفت که
زبانی محمد علی هرکاره خبر دیوڑهی ظفرعلین امروز خانم کور چهار کهری از روز برآمد
سواری پنیس بر مکان مرزا منجهو سمدی خود رفته از آنجا بعد دو پاس بر مکان

رفت شده راه خانه خود گرفت و نوال صاحب بهادر را انقدر غم و اندوه داد
که بان رودادش روینید بد زبانی گردناری هر کاره خبر دوی بی خبر صاحب
امروز بهادر مذکور در درگاه حضرت عباس علیه السلام بقیه پنج اشبه گذرانده
بخانه آمد زبانی گردناری هر کاره خبر دوی بی افتی را رسیده بهار راجه میوه را به
امروز شب ~~در~~ روز مانده بهار راجه مذکور در امام بزرگ ابوطالب متوفی که متصل
ببدر پیر محمد واقع است رفته مجلس نمود و بگردید را حاضر نمود و دلی و آلا
تقسیم کرد و چهار عت از شب گذشته در مکان خود باز آمد و بر حسب حکم محکم
برسم مجلس بستم نواب مرحومه در کر بلائی حبیبی رفت زبانی بستی هر کاره
خبر دوی بی راجه بالی کرشن راجه مذکور برسم بستم در کر بلائی حبیبی رفت و از
دیروز که بخارجانب تبان بود امروز تفاوت گل کرد و شخیص مکنوا نذا س حکم
شیرید نوشید و بهیولی پروست را یکراس کاو و دو روپه دان کرد و پنجاه بر
جنس از سیده و شکر دروغن ^{و غیر} سراسم تقسیم نمود زبانی بستی هر کاره
خبر دوی بی فخرالدود و پیر الملک راجه رتن سکنه بهادر راجه مذکور قطعه کاغذ
دست بودن چراسی همراهی فخرالدود بهادر نیز در راجه بختا و رسکه فرستاد
چراسی مذکور رسد کاغذ مسطور نویسنده آورد زبانی را بدین هر کاره خبر دوی

لنگ کلهو بیک چاکر خود که بدن خود را می شست بر کشید که کلهو بیک بر نه
گردید میانجان سپاهی مرزا علی مذکور جامه برای پوشیدنش داد و میفری
محمد شفیع غضناک شده گفت که نواز گفته کدام کس جامه را باو داد
سپاه خاموش ماند محمد شفیع او را ناد و کهری زو بردی خود نشاند و آن
زبانی بده سکه هر کاره خبر دیوهری مرزا از نو امروز علی مرزا نو اس مرزا مذکور
از شیر باز داشتند افغان مذکور شب رتجکا کرده است زبانی شیر علی
خداوند محمد شفیع علی سپاه نام دارد و امروز غایت علی از بیت بخانه خود
آمده مع پدر و مادر و همیشه خود چهار کهری از روز بر آمده در باغ خود
که متصل حسین کنج واقع است رفت و قشام باز آمد زبانی رکن نامه
خبر دیوهری آغا میر متو امروز کرامت علی وکیل آغا علی سپهر آغا میر متو
در باین باغ مکان متوفی مذکور بنای دکا کین بمقدار است و در آن
است زبانی رام دین هر کاره خبر دیوهری مرزا نصیر و شب صاحب مرزا
بنیره مرزا مذکور سواری اسب بر مکان امامن طوایف که ساکنه سویت شاهی
مهر برسمی او رفته بخانه خود پاسبی از روز بر آمده باز آمد و مرزا مذکور
سواری کهر کهره بخانه غلام می دارد و غنه کوهی صاحبکان بهادر رفته ملک رکوت

مرزا تقی هوس رفته بعد چهار کپری بخیر خانه خود باز آمد و مبارک قدم گسترش
که بخار خسته و سرسام گرفتار بود امروز قضا نمود سجایا علی داروغه موجب
تجلیز و کفینش کرد زبانی کردن هر کاره خبر دوبرهی وارث علی و فتح علی
فتح علی با نجم نسا همیشه زمین العابدین ساکن سرای معالی از خند
رابطه آشنای دریا دارد گاهی خود بر مکانش میرود و گاهی او بر مکان ^{فعلی}
می آید ازین جهت زوجه فتح علی امروز تالان شده خواست که زهر بخورد
ازین حرکات باز داشت برین معنی وارث علی و قاسم خان داروغه مطلع
آمدند و فهمیدند از گفت و شنود که اگر قبله عالم و عالمی در محل
ملکه زمانی صاحب ریش شریف از آن خواهند فرمود از زمان عرض این حال ^{کرد}
و فتح علی هرگز او را نمیکند از دالغرض این آفت و دهر روز بروی روز می آید
بلکه بر تمام مردم بازاری اظهار من است زبانی شیوهی هر کاره خبر دوبرهی
مرزا ابوالقاسم سپهر مرزا ابوطالب خان متوفی امروز بخانه ابوالقاسم
پسر پدایشه جیودایه آمده قطع رشته ناف کرده زبانی ^{گاه} مصلحت
خبر دوبرهی مرزا علی داروغه مغرور و مریم مکانی جاب بکجه ^{از دور}
مرزا علی مذکور را حرارت پدیدارست و محمد شفیع پسر میر حسین نجفی گفت

زبانی سیل رام هرکاره خبرد پورهی مرزا انبی هوس امروز مرزا اندک و راحه دست
دست در دست نمود است لهذا بشخص حکیم محمد میر تبرید نوشید زبانی همین هرکاره
خبرد و پورهی من علیخان پسر جعفر علیخان امروز حسین علیخان در محل مهد علیا و با
بارک محل عزت است بیکم کنتم پارس روز برآمده رفت به پاس روزنامه بازآمده
در مکان سکنا به تقیم کردید زبانی کا لکار هرکاره خبرد پورهی علی بهادر پسر محمد
ستونی شبیره و از شش علیخان ستونی به سلار و نامی زن محله دار که نوکر علی خان
است ظاهر میکند که زانش معرفت مراد علی نوکر خود و کنیز را طلبیده است بود
شش روز یکدزد که نوکر مذکور دو کنیز فرقه غریبان را که هر یک بمرکز
بخانه شان آورده است زبانی سیل رام هرکاره خبرد و پورهی سلطان علی خان پسر
سلار جنگ ستونی به امروز شرف علیخان داروغه عبدالستار نزد خانم کو
نهارت است سخنها نموده بخانه رفت زبانی سیل رام هرکاره خبرد و پورهی
جید حسین خان امروز جید حسین خان مع حسین علیخان برادر و محمد
پسر خود حسب الحکم محکم در کربلای صینی رفته است زبانی صوئی هرکاره
خبرد و پورهی نور علیخان غالب علی چویدار ملازم سرکار دولت پایدار حکم زبانی
راجه در شن سکنا بهادر غالب جنگ نزد فرخ مرزا پسر خانم نور آورده

و یک شیش عطر گرفته بخانه باز آمد زبانی مناسبت کرده خبر دیوڑهی کاظم علی بن
سعدالدین چو بدار طمانم سرکار دولت پاندار همراهی برده شهر حکم
زبانی راجه روشن سکته ها در غالب جنگ بخاند کور رسد که خیمه خود را
در دلت نصب کند و خود منعم شود لهذا خاند کور خیمه خود را بر آورد و درین اثنا
باران باریدن گرفت فاعلمو گفت که فردا خواهیم رفت زبانی کلاه کاره
خبر دیوڑهی سجاد عسکری پسر مرزا سید و منسوب به پیره سار ^{خاند} ^{عسکری}
حسن خان حاضر در مع و زبیرن نامی زنی فرستاده علی رضا کو تو ال نزد سجاد
آمده گفت که عرصه یک سال میگذرد که او بجهنم نامی کنیز را نفیس ^{و سجاد} ^{عسکری}
سکه بدست مرزا جان عرف و فایک خان با قرار اینکه حامله است فروخته
چون مدت سو عود محل بگذشت و طفلی بدانست لازم که زرقمیش ^{باید}
و کنیز خود را بگیرد و الا خود و محکمه چو نره بیاید پا وکیل خود را نفرستد
سجاد عسکری جواب داد که باید کنیز سمب نیا رس رفته است حاضر در ^{گفت} ^{کود}
که زرقمیش بدست تو رسیده است از باع چه سروکار بر نمغی سجاد عسکری
گفت که حسن خان نامی نوکر علی رضا کو تو ال را نزد من نفرستی او از طرف من
سوال جواب خواهد کرد حاضر در خاند کور رشت آنه طلبانه گرفته روانه شد و بنا

برد و سرفراز علی جرس را فرود آورد و زبانی همراه کاره خبر دیوهری قادیان
امروز خانم کور بقصد حاضر شدن بر در دولت فلک رفعت بر قیل سوار شد
درین اثنا محمد شاه و غیره پنج مغل ساکنان کثره سید حسنان از عرصه
که پیشینه خود را بقیص نیرده هزار روپه فروخته بودند بطلب نقایضی ز خود
آمدند و ذکر مراد خان کارنده خانم کور دست خود زده ز خود را طلب کردند
خانم کور از دست حاضر داران خود چهار چهار و پنج پنج بم زده قید شد و خود
بر در دولت حاضر شده بخانه آمد و دو کهری روزمانده محمد شاه مذکور را بک
دوشاه را بک سفید داد و هشت اشرفی بدیگران که همراه مغل مذکور بودند حواله نمود
و گفت که بشتم این ماه روپه های خود را باید برد زبانی پهلوانی کاره خبر دیوهری
سلطان احمد مرزا پسر فتح علی شاه شاهزاده ایران امروز دو کنیز بکلی
دوازده ساله دوم دنیا سیده ساله فرستاده مرزا رحم علی از طرف پانده
در مکان احمد مذکور رسیده اند زبانی چهار کاره خبر دیوهری مرزا علی
متوبه امروز حاجی صفدر علی فرستاده راجه درشت سکه ها در غالب حک
مع نشش چهار و یکفتیس آمده و وزیر یکیم نواسی خانم کور را مع مادر او و
سوارکننده بر در دولت فلک رفعت برد زبانی رام کشن همراه خبر دیوهری

دیگره سکنیز را طلب کرد فرخ مرزا مذکور گفت که در محل نواب مرحوم نه
چو بداند مذکور گفت که نهی که شود بدو مرزا مسطور این سخن شنیده اندرون
مکان خود رفته زبانی زینت ماما گفته فرستاد که فردا جوابی کنیزکان بطور
خواهد رسید چو بداند مسطور بازگشت زبانی بهوانی هر کاره خبر دیور سب
عباس قلیخان خسر کنالدون امروز خان مذکور بر حسب حکم محکم در کربلا
رفته است زبانی سایر کاره خبر دیور هی مرزا ابوالقاسم و مرزا ابوالبرابیر
مرزا ابوطالب کاشوئی امروز در باور خجانه مرزا مذکورین اجلاس ننه نشد
و طعام بخت نکرد بدیل انش در باور خجانه نرسید خبر دیور هی حسین علی شیرعلی
متوفی امروز حسین بخش چراسی فرستاده صاحبکلیان بهادر آمده گفت که او
راضی نامه نجم السازن خود داخل کند و یا حاضر آمده جوابی نماید چرا که از عرصه
شش ساله نتخواه مقرری اودا خسته و نه بخر گیری با و نفقه او پردا خسته حسین علی
شنیده خاموش ماند زبانی سیل رام هر کاره خبر دیور هی فضل علی متوفی امروز
چو بداند لازم سرکار دولت باید حکم زبانی راجه در شن سکده بهادر غالب جنگ بافته
شش نقاره و یک گرنای از دیور هی مسطور طلب کرده بر دهم صادق علی چو
لازم سرکار باید در منع نقاره و یک گرنای از کربلای افرین علی متوفی برداشته

هرگاه به خبر دوبری جعفر علی پسر مظفر علیخان امروز ابوالقاسم عسکری باز رفت
جعفر علی پسر مظفر علیخان آمده ساعت قرار گرفته و سخنهای نموده روانه خانه شد
زبانی کردن هرگاه به خبر دوبری علی اکبر خویش فقرا الذوله بهادر امروز از مظفر الدوله ^{بهادر}
سوار بیچکله مع دود و دلی کبیرگان بخانه علی اکبر داماد خویش آمده قرار گرفت
و مبارز علی پسر بهادر مذکور آمده بعد پنج گهری روانه خانه شد زبانی پورن هرگاه
موقع بوقوع واقعات ارباب ارکین خبر دوبری سیاحی مظفر حسین
خان مذکور نزد احماد حسین برادر خود که تحصیل از بسواره و غیره است از عرصه نه روز
رفته بود و معروض بخانه باز آمد و شش ساعت از روز مانده مدح خان شتر سوار ^{همراه}
فتح خان جامعه دار آمده بخان مذکور گفت که ترا اندکان قبله عالم و عالمیا باد ^{موده}
خان مذکور همراه شتر سوار سوار بیچکله عسکری ضرر دولت فلک رفته شد
احسان حسین و فداحسین پسران خان مذکور وقت شام بخانه خود آمدند زبانی ^{هرگاه}
خبر دوبری راجه بجا و رسکه امروز راجه مذکور بت هزار روپیه سککه گهن و
پنجاه رسکه چین دست پنی مل نوکر خود تحویل کنکا خواص ^{سپاه} و زبانی آمد
و خوشحال هرگاه به خبر دوبری احمد علیخان برادر مهدی علیخان احمد علی صرا ^س
در رضانی سپاهی احمد علیخان مذکور که برای دید آمد آب از کنگ رفته بود

مرزا عباس پسر سالار جنگ متوفی ۱۲۰۱ مرد میر حسن مع محبوب خواجہ سرا
آمده دختر مرزا اندکوز را بسواری کمر کمره و چهار دوی دیکر همراه بر در دولت
فلک رفعت طلب کرده برد زبانی سیل رام هر کاره خبر دیوهری مرزا ابونزاد
مرزا اندکوز را که عارضه نب و سردرد و درد شکم لاحق بود امر و کھف رونمود
زبانی مهین لال هر کاره خبر دیوهری نظیر علی امر و نظیر علی خویش آغا میر متوفی
در درگاه حضرت عباس علیه السلام رفته ده روپہ گذرانید و از انجا خانه
همشیره خود واقع کڈهی پیرخان رفته باز آمد زبانی طلب هر کاره خبر دیوهری
صاحب مرزا انبیره مرزا انبیر مرحوم سه روز سیکندرد که گورانامی عورت است
قوم اگر دال که از دو سال مسلمان گردیده بود دیوهری صاحب مرزا انبیره مرزا
آمده نزد یک نیک محمد سپاهی کن رام پوز کوکر مرزا اندکوز فرار گرفت و گفت که
من از تو راضی انم سپاهی مقرر هم گفت دلت هر جا که خواهد برد زبانی ساکاره
خبر دیوهری مرزا اسید دامرد زبهار مرزا اسید و ظاهر کرد که صید
و بخار و پنه نقد و شش توله طلا که در صندوقچه متعل بنجیل امداد علی نوکر دشت بود
ولمداد علی مذکور ~~دشت~~ خان ~~خود~~ شخصی قفل پروین در دوازه کاش ده خانه
صندوقچه شگسته مبالغ محدود مع طلا ی موزون دزدیده برد زبانی ساکاره

نشاندہ رفت زبانی ہاری ہرکارہ خبر دیوری محترم خواجہ سراسر امروز خواجہ
مسطور در مجلس خشنود چندی چہل روپے را بطعام بخشید ختم بر تہ خواہا و ناخواہان
و غیر ان تقسیم کردہ داد زبانی خواہر ہرکارہ خبر دیوری ابوالکاسم عینک باز آمد
عینک باز مسطور مع میر احمد پسر خود برای عبادت خانہ عبدالباقی خان رفتہ بعد
چار گہری خانہ باز آمد زبانی حکو ہرکارہ خبر نہایت خواجہ سرکلہ زار نوکر خواجہ سراسر
شجاعت خان جراح را برای منبہ ہادون بردن داروی بغل چپ خواجہ سراسر
طلب کردہ می آورد و حسین بخش در بانو نہری حوالدار شیر دروازہ جراح
متعرض شدند زبانی اودی بقابندسی ہرکارہ خبر دیوری آغامرزاکو ہرکارہ
سپاہل مشہود کہ خادم حسین نامی قرابتی بغیر محمد خان ساکن رستم نگر متصل مکان
اعظم بیگ در مکان خود قفل زدہ جائی رفتہ است امروز آغامرزاکو کا قفل
مکانش شکستہ خشتہای حمام میکنند زبانی مٹری ہرکارہ خبر لال محمد جلیہ کار
عرصہ است کہ رضائی نوکر لال محمد جلیہ سرکار دولت بایدار شدن خود را از
وزیرن خوشدامن خود سگندہ خیالی کنج طلب میکرد خوشدامنش زن
نیم فرستاد ازین جهت رضائی مذکور وزیرن مسطورہ را بردیوری حلیہ مسطور
امروز گرفتار آورد زبانی چاہرکارہ خبر مکان کلشن خواجہ سرکار

امروز بعد از شش روز باز آمد هانم که در آمد آب رنگ نامل واقع است
زبانی نگار هر کاره خبر دوبری حسین علیخان سپهر محل حسن خان متوقی امروز
عطا الله خان ساکن کابنورد در منزل هکی شش پاره محموله شیشه آلات و ظروف
از قسم پیت و چکیران و شتری و پیاله و غیره بخانه خانم کور فرستاده است فقط
زبانی نگار هر کاره خبر دوبری حسین خواجه سراستنی نامی نوکر آغامرزا تحصیلدار
دعای کچری ده عدد تراج فرستاده مرزا اند کور آورده بخواجه سراستور رسیده
خواجه سرا فرورد در و په انعام کرد بستی مکرور راه گرفت و امروز چنچل بری ناسی
فیل داده اند خواجه سراستور بخانه بخش مرزا خواجه سرا فرورد فیل داده را اندر
در و زده آهنی زیر درخت پاکر نه خاک سپرد زبانی بهولا هر کاره خبر دوبری حکیم و علیخان
امروز وی بسره خانم کور ساکن تماس یک زنجیر فیل داده بعقیم نه صدر و په بدست
تحمین خواجه سرا فروخته است زبانی نگار بمقابله بهولا هر کاره خبر دوبری داد علیخان
عرف مرزا چو مرزا فرورد خانم کور رفت شام بر حسب حکم اعلی و اقدس در کربلائی
رفته است زبانی کلو هر کاره خبر دوبری همیت خواجه سرا امروز بعد و پهر فادرش
چو بهر ملازم سرکار دولت بایدار برادری میرد همه شهریار بنیت سکه حواله دار
مع چهار سکه پین همراهی را بهاد و هو سکه سوای بر مکان خواجه سراستور رسیده

نجیب پلشن عسکری که بر دروازه سفید مذکور مقرر است گفت که بپوشه بر آید
بکراس کا و چهار راس نر کا و نیت اگر گنجی در رمنه دژ و نی متعلقه فضل المکم
برای چار وانه کرده شود و وقت شام باز آید امانت خان مذکور گفت که
الطهار بن حال از بر مناصب بیا در کرده خواهد شد بموجب حکم محل خواهد آمد
زبانی رام سکه هر کاره موقع وقوع واقعات رساله دارا و کمبدان غفر
خبر دژی بهی فقیر محمد خان امروز بعد چهارده روز خاندن کورسوار بی بی بیس مع
امام الدین خان خویش خود سوار بی بی از خانه در مکان واقع گوله کنج آمده است
و پانزده سوار همراهش و اسباب ضروری هم همراه دارد و علام همراه قانو کو
و فضل حق و محکم و زور او و چو دهر با علاقه بانکر مو آمده و دو دور و پنه نذر داد
بعد یک ساعت در سرا آغا میر متوجهی که فرودش اندر رفتند و اسمعیل علی صیده
ظاهر کرد که امروز هفتی از این شخصی بخرش سال لعب و بازی کنان راه گم کرده
تا مکان من رسید من او را بخانه خود داشتم خاندن کور طعلک مسطور را طلبد اشتبه
و از نوکران خود گفت که هر که وارث این طعلک بیاید بکشت نموده بوارش
سپرد و خود هم در کوچه و بزن جستجویش نماید زبانی جهولی هر کاره خبر دور
مید و خان امروز خاندن کور صبح و شام بر دیو بهی وزیر الممالک و اقبالیها

خاص بن محمد خان خا صر دار نو کروز بر الممالک نوالی صاحب بهادر از حکم زبانی
جعفر علی کارنده نوالی صاحب بهادر بر مکان کلشن خواجه سرا واقع خاص بازار
آمده پال کهار را دیروز و شیون غلام کهار را امروز که انهر دلو کر صاحب خانم خوا
که معرفت درشن سکته مقید طارم سرکار عالی شده بودند طلب کرده بود
و بنا دلا و چکا و غیره چهار هر کاره های معینا بخارا گفته رفت که نجف علی
نوکر جوانی خواص مقید در کدام مقام رفتن نیابد و در پرده نگاه بایست
هر کاره ها گفته چشم خبر دورهی سکندر شکوه مغفور امروز در خراسانی
مرزا ببر سر سکندر شکوه که با سپهر سیمان شکوه نامزد است بسواری
بنا بر شادی طرف اکبر آباد همراه است کارنده مرزا ندکور مع دو منزل
بسواری کنیزکان و یک چکله محموله اسباب رفته است زبانی لور هر کاره
خبر کان میر حو مقید فہمن دایه ساکنه کڈ ہی نعیم خان هر سکند که من برا
معالجه زن میر حو مقید آمده بودم در پیرہ سرکار گرفتار شدم و پسران
ساله من کہ بیمار است لهذا میخواہم کہ رمائی من شود تا بجائے رفته بسر خود
بعیم و کرنے پروا کی شود کہ بجائے رفته باز آیم زبانی لکھا هر کاره خبر کان سہرا
خواص مقید امروز رام دین برادر زن میراج خواص مقید با انابت خان

ظاهر کرد که امروز چاهانی چهره‌های کر بلای گفته واقع آرزوی دریا که گفته شده بود
سبب بارش باران بفتاد سبب اسباب زیر چهره در آمدن لیکن بخیر بر آمدند
زبانی بهوانی هر کاره خبر مکان احمد علی سار سار لارند کورنا حال درود
نزد است و در خانه خود است میگذرانند زبانی کلیان هر کاره خبر دیو است
راجه ماد هوسکه سوای صبح امروز که کسی حوالدار مع مردم خود در کور
حسینی رسید و مردم و هر مداس حوالدار که از طرف راجه مذکور نشین
بودند بر خاست کرده آمد و بیرون حوالدار مردم خود را همراه گرفته بر مکان
مکرم خواجه سرافقت زبانی پرشاد هر کاره خبر مکان سببه که میداد
امروز که این مذکور بر رسم سراده پدرش راجه ماد هوسکه سوای دو بکر
برادری قریب شصت کس را رسوین خور امید و خورش بر بهمان را بر
فردا ملوئی شست زبانی موتی هر کاره خبر عین سار شش بر بخش سار
قوم خباط سکن ارادت مکر همراهی خیراتی خان اول در خانه خود
پارچه اول در مذکور و هر فردی دیگر دوخت نماید و از پیش غیر حاضر است
و تنخواه خود بر ضای اول در بر وفق بیم میگرد و اوقات خود را با غوغا
میگذرانند زبانی سکه‌های هر کاره خبر عین لطف علی جماعه دار بار کیر حسین علی

رفته بخانه باز آمد و موچند مهاجرین و سببهکن وکیل مصطفی خان قنداری و کوک
نعیم الد و غیره آمده طاعت حاصل نموده بخانه خود باز رفتند و بعد از آن پیران و هرگاه
خبر رسیده به خان قنداری امری از پاس روزمانده در دست راست خان کوک
از سعادتا آرنج آماس نمودار است سبب شدن درد سحران زبانی دهنی
خبر رسیده به عبدالمعبود خان قنداری عبدالمعبود خان و خیرالدخان بر حسب حکم محکم
در کربلا حسی سینی رفته از آنها و راه باز آمدند و عبدالباقی خان سبب درد که در دست
دارد در رفت زبانی دهنی هرگاه خبر رسیده به مصطفی خان قنداری فدا علی چو
ملازم سرکار دولت باید او برادر بی غلام حیدر میرد همه حکم زبانی راجه در سبب که به
غالب جنگ بخانم کور رسیده رفت که او مع عبدالباقی خان و عبدالمعبود خان و خیرالدخان
همراه تاجوت سرفراز محل وزیرالامانک نواب صاحب بهادر برود مصطفی خان مذکور بر فورالما
نمود زبانی تلسی هرگاه خبر مکان سو با سبب است ابرو و زکین مذکور را تلبزه
شدت و حدت نمودار کرد بد زبانی پخوانی هرگاه خبر مکان باقر علی حسین
عنایت علی کپان بنویسند امروزه حسین مذکور از طرف رام پور متعلقه سون باقره
بما رفته خانه خود آمده است زبانی امرت هرگاه خبر رسیده به امام علی و لطف علی
جماعه دار بار کیرا حیات خان سبب نزد جماعه داران مذکور آمده ظاهر کرد که

خرید بشود زبانی تمجی هرکاره خرد پورهی کنجهاری دارد غنچه پست میرالال
متصدی و کلاب سکه چراسا ظاهر میکنند که بهار بلال سناقر شجن دروازه دروازه
متصدی محفل زرکرایه مکانات نزولی هر دو متفق شده بمنزل حوئی نزدی
واقع نوبسته مع کرده گرفتند و عمده حوئی نزولی بازار نکست رای کننده بخانه خود
برداشته بودند و مکانی که در کثره حسین خان واقع بود دیگر ایه چهارانه
دریامه داده و عمده مکان را بنام وزیر خان نامی کرایه دار نامزد کرده بدو
فروخت و سه درخت یکی از آن دور و په را بدست دهنی خان نجار و دوم
دور و په بدست هزارهی لال و سوم دور و په بدست آند را بدست احمد علی ^{خند}
و علاوه آن متصدی و سناقر با هم سازش نموده خورد و برد بینا میزد و در
زبان مال سرکار دولت پایدار میباشند بنا بران از راه خیر خوا
طاهر بی زیم که حضور میندگان حضرت قبله عالم و عالمیان رسیده حال دیگر
که قابل اظهار است عرض نمایم زبانی بهوند و هرکاره خرد پورهی راجه بخاورد
صبح امروز راجه بخاورد سکه در چیهیٹ رفتہ درستی کوپهی کرده پنج غلت
از شب گذشته بخانه باز آمد زبانی رام دین هرکاره خرد پورهی راجه بخاورد
امروز پاسی از روز مانده میدو خان نزو آمد اد علی که هم خویش و هم برادر زاد

و عنایت علی و مسرت الدین و کاظم و منعم خان منع بار کبر سهرای لطف علی
 جمعه دار بار کبران از عرصه یکماه درین بنامه اند و بر تو کبری غیر حاضر ملحق
 گاه گاه می آیند باقی اوقات بخانه خود میگذرانند زبانی بپولنی هر گاه خبر رسد
 امروز کجارج سکه صوبه دار لاهوری و زنگش را که از طرف سور جامودی در
 رساله بادست مقرر است گفت که دانه ناقص می آری و بدیرینجی و چهار
 لت و پنج ضرب بپایانم زد و زنگش مسطور دمایئ مذکان قبله عالم و عالمیان
 صوبه دارند کور چهار تا زیانه زد و بر صدای دمایئ کوشش ننهاد و زنگش مذکور
 ضرب آه می کشد زبانی احو بسیار هر گاه خبر دوری سالار بخش سپردنی فانی
 موباتی متوسل فی امروز باز خان سپر سالار بخش مکور آغاز شادی کمدای خود
 نموده است زبانی موباتی هر گاه موقع وقوع واقعات کار بردار خبر نعتی
 محمد احمد خان داروغه نعمتخانه هزار روپیه را طعام بخت است غنه در درگاه پادشاه
 علیهم السلام چید لیکن نه من شیر و دمن قند و چهار من روغن زرد
 معرفت موباتی سکه ندارد که خوشتر بدست همه ناقص بود قابل کار نبود مگر
 لشکر می فانی کارنده داروغه مذکور همه خبر ناقص فرید کرده لکار آورد و
 جنس ناقص که فرید شد بر مانه می افتاد الحال اسحال است که تمام ناقص

مقید پرشادی لال مقید قرابتی مقید مذکور و احمد علی برادر اخبانی مقید مسطور
و تنگ کهرای مهاجرت و راوی لال بی نوکر آمده ملاقات حاصل نموده بخت
خود را فرستاد و زن مقید مذکور بویاری فینس خانه دت لال پدر خود کرد و افغ
کو که کنج است رفته است زبانی منور هر کاره خبر دیویری قبر علیان دار و نه نعمتی
عرصه بیست روز است که زن بدلی خان با و هجانه همراهی دار و نه مذکور
یک کنیز و یک غلام از طرف بانکر سو خانه خود آورده بود و دیروز یک کنیز
فرستاده پنهانی همزلف مقبر علی مذکور از صفی پور نزد دار و نه مسطور رسید
بر فو هجانه بدلی خان مذکور فرستاد زبانی تنجی هر کاره خبر رام دیال قبنی
کلاری مل ستو بیست امروز زن قبنی متوفی مذکور را که باردار است از وقت دوهر
بشدت در در حالت غشی طاری است و مرده جسم افاده است انجور
فلان دایه استخوان کتب با کرده شد زبانی صید هر کاره خبر دیویری مسطور
امروز با یک مذکور تنجور حکیم محمد علی نوکر خود تبریز نوشید و دندار و که در با یک
رو کرده است فقری جراح ساکن بجنور بنیه مرهم بیند زبانی مکار هر کاره خبر
انکنان امروز فریب پس روز مانده بخت کنش لال سپر انکنان لال مذکور
سپر تولد شد مدح خان و غیره سباها و دیویری مسطور و کجف علی و غیره کلبا

متوفی مذکور است آمده بکدم نشسته کلمات دنیا بازی کرده بخانه رفت زبانی را که
خبر بطوری جگانه بود و هر خبری بشیر و دوار کا کس بود و هر خبری مذکور فقیری بر
نوک خود را برای دریافت خبرهای در دولت فلک بخت دوزیر الحاکم نواب
مقرر کرده است بچندین سطور خبر میرسد و جای از آشتیان خود کو کو ظاهر
و سابق حکم سرکار دولت باید از شرف و خشنود بود که احدی خبر در دولت
فلک ثبت جایی نرساند اگر خواهد رسانید بفرستد که فخر خواهد آمد بر همین مذکور
حاکم محکم شیوه خبر رسد و زبانی همین هر کاره خبر و در سبب
نایب خبر صاحب بها در امروز فخرالدوله دبیر الملک راجه رتن سکدها
بسواری پیش در خانه لاهی مذکور آمد بعد چهار عشت از خانه برآمده و قلیان
کشیده بخانه رفت و لاهی مذکور نزد بالکر ام پدر راجه مذکور رفته بخانه باز آمد
زبانی سایر کاره خبر و در سبب راجه بهار و دولت و در سبب راجه بهار و دولت
ظاهر میکند که من سبب تکلیف بر دولت دور اسب که موجود دارم نمیتوانم کرد
و در فروخت نیز نمیتوانم آورد لهذا امیدوارم که اگر حکم محکم شرف و خشنود و بالکر
اسب برای بابا هر پشاد و منت جانشین بابا بهجرام فقیر ناکش هی بطور
طرف حسن پور بند هوار وانه سازم زبانی نهال هر کاره خبر و در سبب راجه بهار و دولت

طعام خورد و پاکت مذکور وقت خفت پنجره به بر فقیر مسطور مردود شد نمود فقط
زبانی شیر علی هر کاره خبر دلاوری ما هو لال متوفی زن متوفی مسطور ظاهر میکند
که من برای ادای زر سرکار بدل و جان حاضر مبل رفقه معاده معرفت حکیم ابو
نوب نیده و ادم حالا از طرف حکیم آغا علی کنجهپاری کهتری بر مکان من
بطمع نفی خود مرا بعزت و بهر سبب زد و هر چه در دشت می آید بر با
میرود ازین جهت زن مسطور که عارضه صبیح چارست در رنج و نزد زاده
کرفتار فقط زبانی تمام هر کاره خبر دلاوری صاحب سپه پور کنجه متوفی امروز
کبری از شب گذشته صاحب ام مذکور از مکان خود باراده رفتن دس
در باغ سبنو ناته و افع صید کنج فروکش شد فقط زبانی هر هین هر کار
خبر مکان ریند یان خود دلاوری در دله پیری پنجم امروز خود دلاوری مذکور مع راول
و غیره کارنده های خود بر زاده های بالک کنج و بیلی کنج رفته زاده مارا
دو و در دله از بلاتی و غیره نه کس نبوباری لطریق تندر گرفته در خانه خود باز آمد فقط
زبانی در کار هر کاره خبر مکان کو صبر ملها جن ارضی دم سپرد داس سپهر کنج
حالت نزع است و طافت کلام نیست لهذا امروز کهتری دارالضرب سد و دانه
زبانی را هم بخش هر کاره خبر مکان گوردان متوفی امروز زن متوفی مذکور

تهانه امیر یک تهانه دار باولی مینا بازار بندو قهار اسر کروندگی یک سه نعام
یافتند زبانی لهن هرگاه خبر مکان خیراتی زرد و زیکال و صفت ماه میگذرد
که فرخنده و امیرن دو کثیر زرد و زرد کورگر نخته بنجانه مینا و خیرن زن خیا طهم
گردیدند امروز سراج فرخنده کنیر هم رسید و امیرن یافت نکرد بدیند از رد
مسطور فرخنده را بنجانه خود داشت و خیرن را در قید گذاشت و مینا را گفته داد که
امیرن را تلاش کرده آورد و کرنه خیرن را از قید رهای نخواهد شد و مینا و خیرن
هر دو اکار میکنند که ما از امیرن وقت نیستیم فرخنده که در خانه ما بود موجود است
زبانی سیوا هر کان خبر دیوهری دلا رام عامل بر در بخت است و کالیچا فیبا
نوکرم عامل مذکور ظاهر میکند که یک زنجیر فلز باده سواری بخت مل متوفی مذکور
چهل فرسخ راه را در یک روز طی میکند در احاطه خود که واقع تنها کو مندوی است
باز بجزیر کرده است و دلا رام مذکور که سابق یک جواره و درین اصطبل نزد
سرکار دو پایدار واقع علی باغ مشرب بموجب کاغذ دستخطی متوفی مذکور
حالا از علاقه متعلقه خود آمده عدول حکم کرده بر آن جواره یک بکله است
زبانی کنکار هرگاه خبر دیوهری گذرن با یک امرو ز قارشه نفر حاضر
در دولت فلک رفعت بر مکان با یک مذکور آمده ناد و هر قرار روز زده

پرسید اس و هر سه پای پسر استونی مذکور بحسب حکم برای جوهرست
پدر خود بوعده پنج روز در خانه مانده بود و هشت روز است که حال نگانه اند
چنانکه و بیکه راج فراتنی شمس و هفت رنجی و غیره برای فروخت برده اند
و بهولاناته جوهری ساکن سوندپی توله را پسر امیر کور طلبیده شمش کهری
اندرون مکان همکلام مانده و وقت فروش مهره سپاس پلین برای سکه
که منجینه است تلاشی نگرفت زبانی لجهن هرکاره خبر کان اردو مل مودی به
امروز الف بیک سونته بردار ملازم سرکار دولت پادار حکم زبانی راجه در
بها در غالب جنگ به بلدیو والد اره برای راجه مادیو سکه سوامی رسیده
که اگر مودی مذکور نزد محمد عباس برود مانع نشود الا یک تنگه همراه رفته باشد
زبانی گویند هرکاره خبر دوری پیا به عامل منسوبی ده روز میگذرد که ریکام
عامل ستونی حل دماغه خود را اسقاط کرد از زبان زن امرا و سکه بیکان
عامل ستونی و جبهیدی لال نقال استنای او بطهور پوست وزن امرا و سکه کرد
هم محل قریب چهار ماه از نقال مسطور دارد چون گنگا هرکاره منجینه دیو رسته
ستونی مذکور از زن امرا و سکه پرسید که این حل از که بود گفت که جی راجه
لوکر که شب و روز میماند و هم پنجم داس کاتیه همراهی راجه روشن لال لعل را

از اندرون پرده آمده خواست که بخانه چو نامی قرا بیتی خود بر رسم لغت
برد و فضل سوبه سپاهی همراهی نراین سکه بکشد مانع و متعرض شد و باب
خود را در دروازه فشر دزن مسوره بخیال بنیاد رده راسی غایه چو شد و بعد
چهار کمری بخانه باز آمد فقط زبانی گنگا هر کاره خبر دیوری پیر خد بخششی امروز میره
بخشی مذکور که چهار بود فوت نمود فقط زبانی بدل هر کاره خبر دیوری خواجه محمود
با کمره و غیره امروز نیاز علی تحصیلدار با کمره و وزن دیک طفل فرقه غربا کلی مسافه
نویا چهل ساد دوم دیو کیا مسافه و مشکلیا طفلک مسافت سال که از طرف جنبان
آمده بخانه محمد حسین ساکن با کمره و فردکش بودند معیت منبر اسکند و غیره چهار
بر دیوری خواجه محمود عامل فرستاد زبانی گنگا هر کاره خبر دیوری نظر علی داروغه
امروز بادل بسین ملازم سرکار دولت پایدار همراهی داروغه مذکور پس از روز
اسپی از کوتهی جانهم برای شستن در دریا میرد مرد و او آه آهنی متصد فرج
ابن نویسنی کنان سیرفت لال سکه سپاهی همراهی ننی سکه صوبه دار بپس
دشنام داد سابس گفت که چه بگوئی سپاهی بلا تامل گفتی بر سرش زد پس
باز آمده اظهار خیال از رجب علی برادر داروغه مذکور کرد برادر داروغه گفت
تقصیق کرده خواهد شد زبانی مگور هر کاره خبر دیوری برید اس مشونی پیر میری

نهان ستم از کوته مذکور برآورده برد زبانی مودوس هر کاره خبر بر قحانه نکر با از روی که
بر مکان حسین بیک بهره سرکار دولت پایدار متعینه است خریداری برف از او
موقوف امروز کونو کر حسین بیک مسطور در بر قحانه نکر با آمده دو کهری از آن
کارنده محمد احمد دار و غله نعمتی نه و آمد وجود هر سی سخن در گوش کرده شانزده
برف وزن کنانیده برد زبانی سهر هر کاره خبر تو بجان نکر با عرصه سال گذشت
که چهار کوته تو بجان نکر با متعلقه راجه در شن سکه بها در غالب جنگ بهر
عسکر علی حسین که از طرف حکیم مهدی مقرر گشته بود متغفل است و در آن کوته
باروت و شوره و کبریت و آهن و تو بهای خرد و گوله های و غیره مسود
حال آنها معلوم نیست چرا که سه موسم بر شکل گذشت و الله اعلم که سستی
جکیده اشیای مسطوره ترک کردید یا بکاست ماند فقط زبانی چتها هر کار
خبر تا زبانه اتمه بر ترث امروز در تازی خانه واقع موتی محل یک گانه
از قسم ترث یا اتهام ولیم ترث متعلقه چند و دوریه نکلتش فارس مرد فقط
زبانی علی بخش هر کاره خبر زبور خانه متصل عیش باغ اتمو چو به از نو کر بر نصیب
مع مرزا جان نامی آمده بعلی رضا سر گروه پیرخان و غیره زبور جان حکم رسانند
که تو موقوف شدی همه زبور جان با طاعت مرزا جان کور پرداخته باشند

که گاه ماه می آمد محل من برآورد و میرود آینه و الله اعلم که از کدام زبانی
کنکار و جهاد هر کاره و خبر مکان مهر علی عرصه هفت سال بگذرد که امام بخش کوکر
مهر علی ساکن شش خانه متصل مکنیه توله حسن افزا در اوجت دو کثیر جهاد
دشمنان ده ساله و امام علی غلام ده ساله را از طرف قبض آباد و غل بنده
آورد و بدست مهر علی مسطور فروخته بود دیت مهر علی مذکور حسن افزا را زد و
نمود امروز حسن افزا مسطور از خانه بدر آمد و حال مذکور ظاهر کرد و دماغی بنگار
قبیله عالم و عالمان کشید و گفت که مهر علی مذکور را هر سه را بنور از هند و سگ
و ناحق زد و کوب بنماید هر چند او بیایم کنیم کسی بداد ما نگیرد زبانی کنکار
موقع بوقوع واقعات کارخانجات خبر تو بخانه بالک کنج امروز حسن رضا
دار و غده دو ضرب توب یکی توب مجنون و دوم گورده از حکم زبانی را در کت
بها و غالب جنگ بجهت صاحب سکه کوله انداز تو بخانه که فصل چندی باشد
خواهد شد روانه کرده است زبانی چهار کاره خبر فراشخانه جور جی حش
هر کاره فراشخانه مذکور یک منزل همکوه محموله پال و یکجوبه وفات و غنای
همراه خود در دکتش بر د زبانی کنکار هر کاره خبر که هم چون امروز ناظم علی
پسر فخرالدوله بهادر مع سیت علی نوبیله آمده چهار صد و هشتاد و پنج نه

بهر رفته بود امروز بجان باز آمد و وقت معاودت از اثنای راه ایستای
و غمزه پنج کس ایستادند و اگر هزار آورده در قید شبت و از ده روز سبوا ایستاد
در موضع ماه که متعلقه دعات دارا سلطنته لکنه و بهولا کینگ متصل نالاب کنگی کل
رکان شراب پکاری از سر نو جاری کرده اند زبانی نخواست و روز هر کاره ها
خبر کجهری از بانیش و صدر و چکله مست روز میگذرد که چنی طوائف دختر
کرمن طوائف ساکنه یمن بازار مچلکای ترک اشیا اسی حسن علی بر
رضا فعلی ان متوبه در کجهری نوشته رفته بود امروز کرمن مادرش آمد
مست بخروبه داده مچلکای مسطوره را از صندل داروغه بر آورده بر دقظ
زبانی شاهکاره خبر کجهری صدر قریب پنجاه میگذرد که صندل داروغه کجهری مسطوره
مچلکای بابت نکردن معامله در مکان خود نزد قاضی تراب علی منتظم کجهری در دست
فلک رفعت نوشته رفته بود با وصف انگلیا برهنی ساکنه کانه پور و از
اسمعیل کشیج راسه ماه است که بر مکان خود کفنه داده بود که تو بشوق تمام
کسب کرده باش امروز بسبب ناشی چرخ نایم اشنا و در کجهری
متفید کرد فقط زبانی بهوانی هر کاره خبر کجهری عدل در زبانی دیر و حکم محکم
بندگان قید عالم و عالمان بنام هر که دمه شرفند و بخشیده بود که

هر که انحراف خواهد و زدن سزا خواهد رسید فقط زبانی بپوشان کار ده خبر چهل خانه کلان
بد بوسکه و غیره لبست و چهار قیدی چهل خانه که برای خشت شرک طرف طبعه
از عرصه شش ماه رفته بودند بر پرورد چهل خانه آمده امروز از سادل خان
نواب خان نایب تن همراهی جایسکه و سنا سکه تمندان ظاهر کرد که همه
لبست و چهار کس روز خود را از شست روزی بافته هم طبعه اگر سینه هم بر سر
گفت که اظهار استغنی سربکار دولت پایدار کرده خواهد شد زبانی استغنی
خبر رفت شاه امر دزد حیدر علی بفضیلت خواص متوفاه مجنون خانم اسباب
نواب صف الدوله مرحوم بخار فیه تب و در شکم فوت کرد زبانی ماد مهر
خبر گنجینه اتهام جودت امروز سقف بکی خانه اتهام جودت که واقع متصل
انبار خانه است از باعث بارش باران بچکید کارنها و اسباب همه در انجا
داشتند نرگ گردید و مصلی که روی بوی گلی خانه واقع شده بازده در که
انباشند نیت دیوارش بر زمین رو میهند و نوزده در که انباشند نیت
انها بچکید مادیان های اتهام جودت در ان منع دور ~~خبر~~ زبانی حاجی کار
موقع بوقوع واقعات بکبری ماد خبر کبری بکاری قمر الدین مستاجر
از سه روز همراه همراهِ بزنه کنکا خواص برای دیدن شواله اش در کمر

رسانیده برای نمونه داده که انقسم بترگم شده است اگر در بازار برابر است
فردخت آید سر غش باید گرفت بر فور کو تو ال مذکور پروانجات نویسنده
بر تهاجات روانه کرد و پسر را نزد خود داشت فقط زبانی هوالی و عبادا هر کاره
خبر گهری حساب امروز صندل داروغه گهری مذکور حاضر ضامن مسماه کلبیا
قوم برهن که از عرصه چهارده روز علیت نالاش قرضه چرخ نومی سپاهی دیگر
مسطور مفید بود و الکن داشت زبانی بدل هر کاره خبر گهری داغ نصیحه
امروز در کچه گهری مسطور بکیر اس سبب یسین خان سوار رساله لالخان همراه
راجه در شن سکه ها در غالب جنگ عوض بر آوردگی بدایع رسید فقط
زبانی کلاب هر کاره خبر چو تره جوهری بازار نونده رای و بحث مل و غیره
کناری فرعونشان قرب نجاه کس بر مکان بهی چند جمع شد مشورت
کردند که مال قلبی که از بروکات طلب میشود ذوقا مل متاجر حیو تره مذکور
ما همه را قید میکنند و میکلانوب بنده جرمانه بکیر و مناسب است که دکانها را
بند سازیم برین مشورت همه ما امروز دکانها مسدود نمودند و متاجر
میگویند که هر قدر که مال سفید از کلاب و بقیش و چهار و غیره در کار
دولت بپایار صرف شده است همه قلب اگر تدارک این از سر کار ^{باید}

تا بوقت سرفراز علی وزیر الممالک نواب صاحب بهادر برود با و صعد و حکم بر
مست علی داروغه عدالتین همراه تا بوقت رفتن و از روی تمختر در خانه خود
بلکه امروز بر دیوهری نواب صاحب بهادر رفته از آنجا در سندوقی غازی رفت پس
جایگاه بهر جا که در دشت آمد گردید و از اطاعت حکم عدول نمود و زبانی هندو
خبر کچهری علیت فوج در پی فضل ناظر و امیر علی برادرزاده مست علی داروغه خاص
عدالتین بر حضرت پانزده روزه مع بهاری و غیره چهار چرخ آسی طرف کانور
رفته اند و الد علم که گج رفته اند و برای چه زبانی هندو و هر کاره خبر کچهری
امروز روشن خان و غیره یکصد و دوازده نجیب بلش با بوجی لال سکه همراه
راجه در شن سکه بهادر غالب جنگ در کچهری مذکور مقیم تنخواه رسیدند
زبانی فقیری و بدل و کنگا و تولا هر کاره خبر کچهری شهباز نکاسی با کشت یکصد
و دوازده قطعه شهباز نکاسی مردم ناکجات از کچهری مذکور باید کشت و پنجاه و
نمک محصول کھول آمد زبانی بده سکنه هزاره خجوتره کلان امروز عدالت
نایب رضا بیک کوئوال لال محمد سارق را علیت دزدی دو کلیم جاس
چپش داغ نهاد و احمد علی چو بدار ملازم سرکار دولت پادار یک گوشه
نفره گرفته حکم زبانی راجه در شن سکه بهادر غالب جنگ بعلی رضا کوئوال

نوارش داد خواه اند و میگویند که طعام برای او میبریم سرعش منظر نمی آید
و او اگر سینه دشمنه میماند و الله اعلم قصور کدام از دسزد شده است که
مستوجب این قید شدیدیست زبانی لکنا هر کاره خبر چهری دوا تمام
محمد عباس برادر وزیر الممالک لوالجباب بهادر اردو و دهنشاک بود که
از پیر پوز و پوش بودند امروزی نزد محمد عباس مذکور و نمودند زبانی او در یک
موقع وقوع واقعات جهادنی در دروازه دغره خبر آهنی در روز شویلا
چو دهری علاقه دریا اباد بر در دولت فلک رفعت ظاهر نماید که من قد الام
وجود هر علاقه مسطورم و تمام ساکنان و باشندگان انجارا بکار دای و رسانی
راضی و شاکر داشتم الحال دلارام عامل علاقه مسطور از راه طمع نفسی
و ناغواهی بعضی سفید پولاس و بیگن را چو دهری مقرر کرده مرا خارج
در پی آن از راه باب و بایست لهذا مع دیگر رعایای انجا بر در دولت فلک منت
سفیث ام که از راه معدلت بداد خود رسم صورت حال رضا مندی عابا موجود ام
زبانی سفید الله هر کاره خبر آهنی در دروازه شصده کوشی فرج بخش جواهر حلوا سی کن
در بابا اباد بر در دولت فلک رفعت سفیث است که او و برادرش از
دریا اباد طرف قصبه ردولی میرفت آنها در راه شپودن نامی ساکن موضع

شود البته نوابه سرکار بسیار رود و فقط در بانی عاری هر کاره خبر در آن
حسین خان ملکه پهن سهم سکه منجبه دایه العزب از باعث دوستی
شو کال بیدار ساکن پوره بیدار آن که متصل قنداری بازار واقع است
گوردیال نایب نجار ساکن حیدر کنج را که مبلغ ده روپه فرضه او میخواست
از عرصه ده روز در دار العزب قید کرده بود امروز هر کاره اضیاء و جراسان
کچهری جریس و دیوانی را در یافت کردید لهذا حسین خان مذکور کوردیال
مسلور را از دار العزب بدر کرده برد و در کچهرای کارنده بهرون داد
داروغه دار العزب مذکور بکصد و یک شرفه چلن از آن کنهی لال و سنگا
مهاجن عروش را منفی خسته بفر بگمن در آورد و چهار هزار و شصت و
هشتاد و نه روپه که چلن از آن بکارد اس مهجن گدازنانه فقط
زبانی را بخش هر کاره غیره بگمن بیت رو را که بدلای نامی کلخن افرو
بک دکان واقع کنه بانه چهار روپه از رام دیال مستاجر و از کنج گرفته بود
کلونامی شخصی نزد پیشوند اس ناس من آمن گفت که من نذرانه دکان
هفت روپه خواهم داد بر بیغی ناس من مذکور بدلا مسلور را از چهار روز
کرفتار کرده در عجب ورطه بلا انداخته است که مرا غش بهم نمیرسد و وارانش

ذکر قریب رسید و چوب نشان هم شکست نشان بردارند کور برد ولی سوار
شده خانه خود رفت فقط زبانی شیر علی و سیف الدین هر کاره را بمقتضای اندین
خبرها و بی مسطقی خان قنداری امروز مارون خان جماعه دار سواران بسوار
فیل داده طرف خبر اباد که معینه انجا است رفت فقط زبانی نکی هر کاره خبر باغ بر
شودین نامی چو دهری باغبانان حکم زبانی راجه درشن سکه بهادر نمک
یافته دو درخت خرما از باغ مذکور کند انیده بر در دولت فلک رفت برد
زبانی دلا هر کاره خبر شش باغ سانولی نامی فقه غریبان و حسین بخش نامی
ساکن نخاس کهمیا و غیره دو دخترک صفت و مذهب ساله را از دروازه
عیش باغ بطرفی ببرند نول نامی کارنده جهاد مستاجر باغ مذکور از آنجا
استفایش نمود گفت که بخانه حسین بخش ساکن نخاس و فقیر
نام معلوم آن اسم که در خواصی قادر علیجان می نشیند میرم کارنده مذکور آن
برد و دخترک را مع آنبرد و کس گرفتار کرده نزد امامی چو دهری باغ
زبانی میانجان و جهاد هر کاره خبر پسند باغ امروز رام سکه سپاهی
همراهی مداری خان تمندار از امام بخش هر کاره معینه پسند باغ ظاهر کرد که شب
شخصی از عقب دیوار باغ که افاده است در آمده چهار کلسی مسی لامع بجمع طلا

علمه پرکنه ردولی از راه سینه زوری اورا گرفتار کرده نزد فتح الله میراند
 موضع فتحپور و مهدی پور علمه پرکنه مذکور مقید بنامیده ظاهر شود که حمل روپیه^ن این
 بابت قیمت رای ذمه اش برمی آید و حق اینست که جهت بابت و دور و
 این برادرش ذمه شود بن مذکور می باید و زمیندار مسطور انواع شداید و
 برو میرساند در صورت مترصد عدلت کسری است فقط زبانی سبب^{هر} کاره
 خبر کوتهی در کت اش امر در کنجهاری داروغه پرست مدد برای طپاری جبر و
 شکست در بخت و سفیدی و غیره در کوتهی مذکور فرستاده است فقط
 زبانی حسین خان هرکاره خبر نامه عالمه کنه رود پیا نامی رام جانی ساکنه تراب
 آغامیر متوجه لغریب سواری زبانه بجمانت هاشم شماره از نامه عالمه کنه
 میرفت فتح علی عرض یکی غدا اثبوت چاهی جیل هاشم مذکور را طلبید^{گفت}
 که ضمانت معتبرش گرفته شود و فردا بیچاره صبحدم حاضر کرد و نامه و روپ
 راجه در شن سسکه هادر غالب جنگ رو بکاری کرده^{کاره} فقط زبانی بدو سسکه
 خراسانی در دوازه متعلقه سونی محل امروز خدا بخشش^{است} ن بردار همراه
 راجه بنجا و سسکه اسب سواره متصل دیوار و لایتنی باغ اسناده بود^{است} و ناگاه
 الف گردید^{است} نشان بردار مذکور از اسب بنهاد بر سر دشان و پای چپ^{است} و

نزد غفرالدوله بهادر آورده است زبانی که هر کاره خبر امام باقره نوسخت
امروز رمضان خان داروغه و حاجی حسن داروغه امام باقره مذکور حضرت
ولست و شش روپیه برای عرس حضرت خلد مکان از نزد غفرالدوله بهادر آورده
زبانی بدل هر کاره خبر مقبره حضرت جنت آرامگاه بخش الله جان و محمد حضرت داروغه
مقبره مذکور تحصیل کرایه دکانین مقبره کرده در مترش صرف میکردند و سیر
هر چشیده را خریدند و تقسیم نمودند بل سکو چو بدار وزیر الممالک نواله
هم حکم شده بود که دکانداران کرایه دکانین بداروغه داده باشند باوصف
صد و حکم عاشق علی مستاجر که در برج مقبره کجهری خود را فرار داده است از
جمع دکانداران سر خط باین مضمون که کرایه دکانین بداروغه های مذکور نباید داد
بجبر نوب نیده است لهذا دکانداران در دادن کرایه انکار دارند و امروز که
روز پنجشنبه بود بدو ملوای هم شیرینی برای نیازنداد و گفت که چهل روپیه
برمی آید بدهید تا شیرینی بدیم داروغه های مذکور شنیده خاموش ماندند
زبانی دهنی هر کاره خبر کر بلای حسنی امروز یکم پاسبان روز برآمد یک کنول
دو بار که بر لبه دره خیمه زده محمد اعظم سوار رساله حاتم الدین رساله داروغه
نواب مرحومه بر زمین افتاده پاش پاش گفت فقط زبانی را میسکند

تعبیه چهار برج باره دربی واقع پسند باغ دزدیده برد و من تنها که در آن
باغ میانم را معلوم نشد که کدام بود و که بود فقط زبانی امام بخش کاره موقع بود
واقعات درگاه و امام باره و غیره خبر درگاه حضرت عباس علیه السلام جنرل صاحب
آمده هشتاد و پیه در درگاه موصوف کذرا نیده رفت و مرزا محمد دار و دغه درگاه
ده و پیه بر دوزخ خدی خشنه از آمد بر آورده صرف مینمود امر و ز چهار ده و پیه
مصرف آورد و دو خوان تبرک دست به یکو چوبدار مرد پور هی محل خانبه درگاه
حضرت خانبایه متعالیه نواب سلطان بکرم شاه جم جبه دام سلطنتهم فرستاد و دار
یک طرف و یک زنجیر و یک تاج که از محل خباب مده آورده بود از درگاه
مس کرده برد و پور هی محل خباب مده رسانیده آمد فقط زبانی خوشحال هرگاه
میرزا محمد حسن رضا خان سوبه دو درخت فرمای فرد و کلان که در تمام
سلطنت از چند سال بار نمی آورد اما سال درخت فرمای بمان بار آورده
ساکنان امام باره ظاهر میکنند که بخش از کربلای معین رسیده است و سابق که
در عهد حضرت خلدیگان بار آورده بود باغبانان برای حفاظت از سرکار و
تعبین شده بودند فقط زبانی امرت هر کاره خبر باره کلان امر و ز آغاخان
دار و دغه امام باره مسطور بانصد و پیه برای عرس نواب صف الدوله مرحوم از نزد

ست زبانی چید اهرکاره دیکر دیش دزدان بخانه رمضان یک سکن
جز نیل کنج نقب داده در پامند و اسباب مفصله ذیل دزدین بودند

دش در یک روز در غریب جای طاس در دوشه بندوق توره دار چیل مس
یک روج یک یک یک

توره مسه رکابی کسی کلید مراد مس

دیگر سابق پیتانامی سارق که بعلت دزدی جایجا در سرکار راجه در سسنگ بهار
غالب جنگ گرفتار آمده جوڑی کوزه طلا زمه مکوا اهر سکن بر فخانه نگر با طاهر کز

فرستاده های راجه مذکور بکرفتاری مکوا رفتند و پوش کشت و بدلانامی برادرش

در روز پنج لال مهتم گرفتار رفت حاضر ضامنی داده رها شد باین شرط و فیکه

برادر من خواهد آمد حاضر خواهم کرد بیت روز سکندر که مکوا برادر بدلانخانه خود است

اطلا عا طاهر خشت آینده اختیار سرکار دولت باید است خط زبانی ساسر کز

دیگر مولچند کاتبه سکن گنگهی توره واقع محله نواز کنج بنای دیوار جدید با عجم

نوفرید خلاف معمول اتمان شاهره که مردم روند و دیگر ایندکان و روند

آمد و شد دارند بمقدار دود در عرض و شست در عه طول بجای بدر و اند

در صورت خفته شد دیوار خلاف دستور مردم روند اسرا با ایند خواهد بود

دیگر جانی خانم محله از چهل و شش طرف مسی و لب و نفع طرف چنی فرد و کلان
داده طرف فخره دیک جوڑه از محل نواب مرجه در کر بلائی حسینی آورد و محله
مسوره از قادیان گفت که بدون حکم وزیر الممالک نواله صاحب بهادر اس
نمک کور با حدی امداد نشود و خانم کور بمیز حسن کارنده سپرد نمود و زبانی کور بخش مرگا
موقع بوقوع واقعات کونکشی دار السلطنه لکنو خبر کونکشی سرای سراج
و باغبان معشش کس و یک ساکن سرای مذکور نوکر مریم مکانی صدر و به
از شخصی با قرار سحر سازی بر فلک گرفته در جادوگری مشغول بود امروز دو کاه
فرستاده فلان رفته باغبان مزبور را زد و کوب نموده کوفتار بردند و بچوبی خود
ظاهر میکرد که همین رو به منجد جادو یافته بود شست در آنش موم سوخت و دوده رو به
که نزد من بود حاضر دارا انشراح کردند زبانی هری هر کاره دیگر یونیا محیه در
بر نهانه محمد جان تهبانه دار سرای معالین ظاهر کرد که امروز دو کاه نسی از روز ما
منو کندهی ساکن کتره رانی که از یک چشم کم نظرمی افتاد و لب خفگان هم
در چاه که میان دالان و لقع بود بنیاد چون گنبد برادرش از چاه بر آوردش
مرده بر اندک گوشتی نوانیچ فضل حسین نامی ساکن چپا و نی گرجی یک
که مرا یک نیمه کنی شب نامی قوم امیر ساکنه کاپی را خادیم حسین پسر بی تعلیم داد

نقد	اشتراف	اینگه و دوپه	کره نوره دست دبا
ساموسه	بیس	سعه عدد	جورب
جوری نوره	نسیا نوره	بایه طلا	

دیگر دیشب اوری نامی پسر رضی خان ساکن مفتی کنج سبب افادان دالان بزرگ
 بمزگونی که کنج امروز محمد احمد دارد غمغمتخانه و منزل حوالی خام واقع کنج کو
 کلی از کنیشی کلال نعمت صد روپه و دوم از اشرف کوله انداز تو بخانه کلال
 نعمت یکصد و پنجره و پهلای فرح خرد کرده است عطف زبانی کسکه کاره دید اورو
 حسین بخش پسر عبدالمد جماعه دار ساکن کوله کنج بمزگونی حوالی بخانه واقع
 کنج کور دست مکا جماعه دار خیا طان نعمت مفسد روپه و پهلای فرح و خفت بود
 وزیر امام علی ضد سکار و وزیر الممالک نوالصاحب بهادر ساکن کوله کنج ظاهر میکنند
 که رمضان نامی کینز هست که ویک طعلک نامعلوم الا سم نه سال وزیر الممالک
 مراد است عطف میر محمد علی نامی ساکن کوله کنج قراعتی وزیر الممالک نوالصاحب
 ظاهر میکنند که جمعیت نامی جهو کربا پانزده ساله را نوالصاحب بهادر مراد داده است
 در لودهی خراط لازم سکار دست بایدار و بجای خراط بی نوکر ساکنان
 گویند متصل بارونخانه سبب باطن توب کرده اند منظم از خراطان پرسیدم
 که حکم سرکار دولت بایدار نیست که اعدی در خانه خود سازد شما حکم حکم

موجبند جایکه مقام آب روانه از قدیم بوده است همانجا دیوار بسیار دیرینه
آب ناله بکدام راه خواهد رفت ازین باب ساکنان محله ناراض و دادخواه اند فقط
دیگر دیشب محمد علی و علی محمد زردور ساکنان محبوب کنج مع مرزا جان نوکر خود
سراسر کوفته از کله شبانی و زردین در باغ شخصی بستند اهدا داده تهنه دار
عسبر کنج شنیده انهر کس را مع آن هر سه کوفته طلبه اشنه بر نهانه خود
تا شمشیر باند صمد دور و پیر و چهار آنه گرفته واکذاشت و کوفته را را شمشیر
دیگر پچواتره فروش ساکن محبوب کنج و منیا کهاری نوکر خوشدین دولت قرا
نواب مرحومه مع امیرن دختر خود بخانه لاڈ و مادر پچواتره کور واقع محبوب کنج
و نیز از پچواتره اشیا دارد روزی از کهاری مسطور قصور سرزد شد و
دولت بخشم گرفت و گفت که ترا در حاطه راجه در شن سکدها در غالبه جان
بیمبرستم بر منجی کهاری رو پوشش گردد بد خیراتی و غیره چهار حاضر را و چرا
فرستاده خوشدین دولت بپلاشش آمده از لاڈ و مادر پچواتره گفت که منیا را
مع دختر او حاضر کن و اسبابش بده این بکفند و اسباب مفصله دین را را منیا
و دخترش برده بخوشد امن دولت نشدند و کهاری مسطور که بخانه سبی زردور
برادری پچواتره کور بود او را هم مع دخترش گرفتار بردند فقط نقد

بعد یکدم دست کرده باز بر اسب سوار شده روانه خانه شد فقط دیگر
امروز و ندی چو بدار نوکر نواب مرحومه نزد هنجوی کهاری که سابق نوکر
نواب مرحومه بود رفته یازده روپه قرضه خود طلب کرد ولی محمد نامی نوکر
صادق علیخان برادر وزیر الممالک نواب صاحب بهادر که با او اشنائی دارد
بگفت و تکرار در میان آورد و دو بانڈی بر عارض و ابروی حبش زد
که خون بر آمد چو بدار نوکر نزد قاضی علیخان مسفت رفت فقط لویش ^{نیستی}
امروز چهار کهری از روزمانده بخانه دیند پال چو دهری پس تولد شد فقط
زبانی شبودین هر گاره ^{بگووا} پرخان و سخنان سپاس فرستاده غیر صا
بر مکان شیر محمد خان ساکن قنداری بازار رفته سه تا کنیز را طلب کردند
و گفتند که در خانه نوبستند با خود در محکم چو تره همراه من شو چنان که کار
کوشش کرد گفت که کنیزی در خانه من نیست بکی که بود بخانه حقیق علی کارین
وزیر الممالک نواب صاحب بهادر فرستادم حالا کی هم نیست و هم نخواهم ^{بر} من
سپاسانند کور یکروپه گرفته راه خود گرفتند و هیچ تهدید نکردند فقط زبانی ^ن صا
میرن جان نامی عرف لال بیل ساکن کنجد کور ظاهر سکند که هر بابا
کنیز قوم چارس که جمنا پار راه در شن سکند بهادر غالب جنگ بهار حواری

که بدو اتره فروش ساکن خیالی کنج دکاندار دکانین امام بخش کلکتر نزد هر
 جغرات فروش ساکن انجا ظاهر خست که من یک فلس را دو فلس و یکروپیه را
 دوروپیه سازم بلکه این فلسم با دو بنمود و گفت که هر چه اسباب نزد تو باشد
 بیارتاد و حسب دکنم دهری مذکور اسباب مقصد ذیل خود را به بدو اتره مذکور حواله نمود
 بدو اسطور یک پوٹلی اسباب بسته دیک پوٹلی آورد در آن دو باره جوب خم کرد
 بسته در کوٹھری دکان او زمین کنده بنهاد و در کوٹھری فعل زده و پوٹلی
 اسبابش گرفته گفته رفت که بعد چهار روز از زمین برون باید سست
 خست

امروز دهری مذکور پوٹلی را از زمین بر آورد پوٹلی آورد و دهری مذکور را از پوٹلی
 ناپی برادرش گفت که برادر تو مرادم داده اسباب را برد ترا دادن خواهد ^{فاد}

ہستی لغو شد لغو او رنے ظلا جوہر لغو شد
 خبر کوٹھشتی سوت ہستی تبارک الدنامی وکیل عدالتین و کچھری در دولت
 فلک رفت نطف نام قاضی تراب علی ساکن جہپی ٹولہ ظاہر سکینہ
 کہ یک کنیز سکھیا نامی نوجوان را راجہ درشن سکھ ہا در غالب حک
 مراداد ہست فقط زبانی کالکام ہرکان دیکر حمیدہ خانم ساکنہ کاکری ٹولہ
 ظاہر سکینہ کہ خواہر من کہ بجائہ ظفر اندولہ بہادر کوکرت از خانہ بہادر کوکرت

و دشواری مراداده است لهذا نیز مسطوره را در خانه خود آورده ام فقط دیگر
امروز شخصی صاحب دین نامی طفلک هشت سال را که از پشت پرده ایستاده
خاطر دارنمیزی را به درشن سکه ها در غالب جک است بدم و دلا
در ناله سوت می برده یک جوری کوزه نقره قیمتی ده روپیه از دستش برآورد
و طفلک را گذاشته راه خود گرفت فقط دیگر امروز سگواگاه فروشن
های نقره قیمتی رویه از کلوی سوبها طفلک پنج ساله پسرتو تو تقابل برآورد
در تیر انبارگاه مخفی داشت پدر از پس خود پرسید که میسر را چه کرده
گفت که سگوا برده است بر من یعنی پدرش سگوا را اگر فدا کرد انگاه سگوا
که از کلوش افتاده بود من درگاه داشته ام هرگاه پدرش از نگاه برآورد
گفت خیر فقط دیگر امروز جانکی کهاری همراهی مکن ساکنه خیالی کنج ظاهر کرد
که از چهار روز من بزوکری رفته بودم دی وقت شام بخانه خود آمدم دیدم
که اسباب من از کوتهری مقفل گم است چون از قدرت علی شنایش
و اما من نوکرا و که در خانه او میماندند پرسیده شدند انهد و انکار میکنند
و کهاری مسطوره میگوید که اشتباه اسباب من برین برود و چرا که فعل مکان
مسدود است و نه از طرفی سراغ نقب معلوم میشود فقط دیگر عرصه چهار در شده که

معرف سابقه داشت برپرو ز خود بخود آمده در مکان آغاز و له تعلیم شد امروز
دو اشتهایش مردم روز دخی لال مهنم را همراه آورده طلب زن خود کرد اما
زنش را نداده و مردم روز دخی رفته و دگر روزی کوپال نامی برهن
سکن فیض آباد از طرف بازار میان الماس علخان متوفی گذر کرد و زین نامی
طوایف ساکنه بازار مذکور را چهار دید خبری بر او دم کرد که صحت یافت و از بهادر
حلوای که پیش مکان طوایف مسطح دکان دوست بکروپه را شیرینی خرید
دو چهار روز آمده از حلوای مذکور است و پنجروپه که امانت داشته بود طلب کرد
حلوای الکا را آورد و هزار روزی برهن مذکور نزد وزیر نامی طوایف بینی بر
سکنه پرخارا آمده یکروپه داده شب باس شده بود امروز پنجم سکه ولانی
فاصله در آن همی راجه در شن سکه ها در غالب جنگ را همراه خود آورده
حلوای مذکور را مع وزیر طوایف بدعوی چهارروپه امانت گرفتار کرده بود
دیگر از دیروز میر حسین زنانه ساکن پهن بازار مسماه جکی بیست نه قوم کاژ
که سکنه متصل امام باڑه آغا باقر است از منزل دار و غره رهنوی کنین
و هفتاد روپه داده در مکان خود فروکش کند و قطع خبر کوششی سنج
دافع آنزوی دریا دو سال میکند و که شیو لال نامی قوم کورمی ضایع

یک کبزی نامی نوجوان بخانه من فرستاده است و یک سداچی با

غلام باب الدجو بدار ملازم سرکار دولت پایدار برادری میرد به شهر

همه راز بر کشید فتح الدجو بدار ملازم سرکار دولت مدار برادری غلام

میرد به که متصل مکانش میباشد مانع آمد برین بحث دیگر غلام مذکور منع از

مکان آورده بر فتح الدجو بدار ملازم سرکار دولت خود را بنده نموده در مکان

بنشست درین اثنا جوگیا محله داری اینحال دین از میر سنو تهانه دار سوت

ظاهر کرد تهانه دار سیدی دین و غیره منج کس فرستاده غلام را گرفتار طلبه

مع فتح الدجو بدار نزد علیرضا یک کونوال فرستاد فقط کو بخت بود

امروز بکوانامی چوڑی فردش با دختر دنان نام که ده ساله است وصیت کرده در گذشت

که دفنی که بمیرم مراد امام باره من دفن باید کنانید بر وقت دفن جواهر لال مهاجن که متصل

مکانش میباشد دعوی قرضه بصد دست و پنجه خود نموده از دفن کردنش مانع شد مردم

چوڑی فردش مذکور مجتمع شده در امام باره دفن کردند و با آنها را مل محله لب پنجه و هم

ارنا مهاجن مذکور ذمه ادنا بت گردید فقط زبانی ترابین هر کاره دیگر آقا دولت پسر عباس

قراچی مطهر حسین حاسا کن بستی کور با کهاٹ که از سه روز مکانی در باغ مهاجن

کبرایه گرفته فردش است و هر با کهای زن دلو اکهار ساکن حسین کنج که معر

زبانی بست هر کاره خبر پوششی مهدی کنج برتهی بوباری ساکن مدار پورقه
باری هشتاد و سه اسیر کا و محمود گندم و غیره برای فردخت در کنج کور آورد
گهراؤ و سگها تنهانی کنج مزبور رسید و به را گندم نبرخ اران خرده خود
دست دیگران گران می فروشد و نوبت خریداری دیگران نرسید ^{نصرت}
نقصان عایای سرکار کردید فقط زبانی یکجا هر کاه دیگر امروز موتی کلان ^{نور}
ساکن پورده دهنی خان متوفی نزد لاسکه تها نه دار منصل کر بلای حسنی
ظاهر کرد که دی شب من در بنجایت رفته بودم شخصی از دیوار حسته آمد و
تهالی و غیره طرود پیل شش عدد و شش روم نقدان من از علاقه ^{علی رضا}
کو توال در دیده برد فقط خبر پوششی ^{ساز} و کمر امروز مشکل خان برجی است
همراه حاجی حسین علی جاعه دار برجیاسی و قراعتی آغا جان حسنی
کهاری زن خود که همراهی و هنو مهری است گفت که تو بجانم اشنایان خود ^{ساز}
و مان من نمی پزی زلش گفت که حقوق کن که از کدام اشنای دارم ^{شمع}
فیما بین زن و شوهر منافقه و قصایا بمیان آمد مشکل خان کور کار دی گرفته
خواست که بر کلهی خود براند و برین اشنا و برین نامی دختر کش که ^{ساز}
است کار در از و انتراع کرد و وقت انتراع آب کار و در ^{کشت}

زن برادر کلان متوفای خود را بطور و شرفچه در خانه خود داشته بود امروز
زن مسطوره باشبولال مذکور گفت که چهار روپه از آن من تو و زو بی
شیولال گفت که زو غن در گڑاهی گرم میکنم و دو روپه در گڑاهی
می اندازم اگر روپه ها را برادری و دست را استیسی نرسد آن زن
البته خواهیم داد این گفت و چنین کرد زن مسطوره بخوف و خطر دست
گڑاهی انداخته روپه ها را بر آورده گرفت و دستش را صدمه سر خورد
این خبر شهره گرفت بر بنی رضانی چراسی چو تره کلان آن مرد و را نزد
تهانه دار کهنجد کور گرفتار برد تهانه دار مذکور ضامن گرفت و را گرفت زانی ^{گاه}
خوب نشینی امام کنج امروز دولتی نامی زنی فرقه غریبان از تهانه مجد الدین تهانه دار
جلوفانه قدیم کر زبان در هر سان میرفت تهانه دار پرسیدش گفت که من کنه
آنزوی همین بودم با فرقه غریبان در سن دیار رسیدم روزی بر دروازه شخصی
کدائی کنان رفتم آن شخص که از نام و محله اش خبر ندارم مرا اندر و طلبید پرو
بر آمدن نداد امروز فرصت یافته بر آمدم چون در غلبش دیدم بنیم نهان سو
دیک فرد چپ و دو دجوری نقره و یک کنشری نقره و نقد دو روپه و نوزده
بر آمد تهانه دار او را مع اسباب در صورتی کلان نزد علی رضا کووال فرستاد فقط زبانه

نمود زبانی رام سکه هر کاره خبر کوکشی فرنگی محل الهی جان طواف گشته
متصل چته حسن رضا کا متوفی باری نامی کبریت و در سکه کن
پروجات را از عرصه هفت روز در خانه خود بر نان و پارچه ^{فقط} ~~سکه~~
زبانی لجهن هر کان دیگر میر حشوع رستم علی و غیره دو چهره اسی دیوانه نام ^{سکه}
و حسنیان و غیره دو چهره ارمی سرکار دولت پادشاه و نراین سکه
فاصله ارمی سرکار و الا همی راجه در شن سکه پادشاه غالب جنگ
بر مکان شمع فاضل ساکن ناله بکلی خانه آمد و شمع مذکور را مع یک ^{سکه}
زنانه و کس دیگر قراعتی همراه خود برد و رستم علی چهره اسی و نراین ^{سکه}
و غیره دو چهره دار را بر مکانش ^{یعنی} کرده است فقط زبانی لجهن ^{سکه} و لجهن هر کان
دیگر عشق لال نامی قراعتی رنجیت سکه راجه لاهور باده کس و ارد این ^{دیار}
گردیده در مکان گرم بخش انبار واقع بل قصاب بکریه هفت روپیه در ^{همه}
فروش گشته است فقط دیگر بنوطوایف نوچی خیلن ساکنه فرنگی محل شمس
چون تره دروازه خود دو ستون قایم کرده سقف ایستاد و بر ^{سقف}
چهار طاق معمول که کاهنی خسته بود و در او که راه آمد و رفت قبل بود ^{مسدود}
گردیده و برآمده مکانش نزدیک برآمده مکان حافظ بخشور رسیده اگر

بنصر و سطحی و سبابه دست چپ اثر کبودی که اندکی خون برآمد بخت سکه تها
 این ماجر اشنبه زن و شوهر را گرفتار در چوثره کلان نزد علیرضا کوئوال نشاند
 زبانی سداباری هرگاه خبر کوئوالی سعادتی کنج خرد واقع آن روی دریا امروز
 راجه مادی و سکه سوائی مع میرا مد علی منظر که در پیش زمین صحن امام بان
 فوجدار خان متوفی ذخیره سرب آمده برای براند سرب بازده
 بیلدار سفر کرده کند بمقدار سه دود و پنجره خندق نموده لیکن حال
 بر بنامده فقط زبانی بران هرگاه خبر کوئوالی دست پنج چوئانی سوبان
 ساکن موضع بهره علاقه کبر سکه کوئوال نزد جوکل کشور مقصد
 آمده ظاهر کرد که من برای آب تاخن رفتن بودم شخصی اسباب مقصد من
 که در یک کتبه بود در زنده برد مقصدی مذکور شنیده خاموش ماند و هیچ
 نذاکش نکرد و سوار دمای کنان میرفت و سگفت که روز روشن ثبات را بکشد
 تا هم مطلقا سماعت ننمود فقط زبانی بکن هرگاه

نقد مراد به نوبه برخی در روز انجوه ارد

خبر کوئوالی حکایه ها جان امروز که بیستم مع انسانی شده است و قریب است
 روز مانده کنگارام برادر جغتاهم مهاجرین که ببارضه در زانو تپل بود و فضا نمود

طفلی خواهد از برآمده اش در مکان آن برود و هر چه خواهد دزدیده برد
زبانی حسینی هر گاه دیکر حکیم مهدی ساکن جوهری محله طاهر کرد که شب
اسباب من که بیش قیمت و بیش بهاست چه از نقد و چه از حبس دزدیده
و در خفیت از مال مسروقه زیاده تر در کفیت بفضل نوشته داده بود
حسینی لال منعم روند و معصوم علی نهانه دارنده وی غازی بر مکانش آمده
کفیتاش نمودند امیرن زن حسان که بجان حکیم مذکور میبازد از و اسف کز
و گفتند که شوهر تو کی است امیرن گفت که بموسی باغ رفته است نهانه دا
به حکیم سکه سپاه همزی خود را فرستاده طلب داشته از شوهرش برسد الکار
وقت تهدید شد دید امیرن مسطوره گفت که شوهرش را چرا چشم میباز
عبداللہ پسر حکیم مذکور دزدیده برده است همراه من بیاناتن و هم نهانه دا
و منعم روند و هر گاه های کونکشی و غیره همراهش رفته و بدند اسباب که
مفضل قبل برآمد گرفته عبداللہ و حسان و امیرن و امیر علی نوکر امیر علی را که
امیر علی مسطور صرّه مبلغان را نزد حکیم مذکور امانت داشته بود گرفتار در دولت
فلک رفت بردند و عید و ولپورن دو کپاری همراهی شودین چرا
همراهی را به درشن سکه سپاه غالب جنگ حسب اظهار نهانه دار و غیره که

زن شانزده ساله برای خدمت و پنجاه و سه برای خرج با در خود ده
 است که از شاهجهان آباد فرستاده است امروز پیرخان خاص برادر
 فرستاده علیرضا کونوال طلب کریم مسطون آمد رحمت علی نامی مامور
 کالینان نزد کونوال رفقه بستان معتبر خانه خود آمد فقط بخانی قاسم
 دیگر عرصه سه روز است که مسماة میکن بخانه بهوانی کلن افروز ساکن احاطه محمد
 در آمده اسباب مفصله ذیل در دیدن برده بود امروز عمرخان نهانه دار کاکنج
 خرد از اظهار کلن افروز مع سیه هی امن مسماة مسطون را بر دروازه اسناد
 دین گفت که گرفتار سازید بهین ساری است بر نمیخی مسماة مسطوره بر فور
 انکشت قبول بر دیدن نهاده اسباب سر و قه از خانه خود بر آورده داوتها
 بهوانی و میکن رابع اسباب نزد علیرضا کونوال فرستاده فقط

کلن علما — انکشتی نفره — نعوید نفره — نقد و غره —
 دیگر نهال نامی قوم امیر ساکن کلن کنج قدیم متعلقه قدس به کنج وقت نوال
 در رکاب کنج قدم آمده قیمت نخود ها از غله فروشان دریافته از انجا راسی
 چند قدم زرفته بود که بدش مغرور بر درخت نیم قیام گرفت و مفرود کرد
 و دو کف آب و دو کف خرن آمد و پا در از نموده بمرد دنیا نامی برادر خرد

مردم محله گرد آمدند و دزد مسطور را گرفتار کردند و امیر جان بهانه دار را بولی میبایست
دزد را مع اسباب در چوبتره کلان گرفتار و روان نمود فقط

کمره نفره — زنجیر نفره — کتاب پانز نفره گنجینه پهل

خبر کوکشی قدس به گنج سلیمان نامی مطرب ساکن تهرانی توله ظاهر میکنند که خواست
پدرش یک کنیز مگر نامی بخت و دو ساله را از طرف بنارس آورده است فقط
زبان کنیزش هرگاه خبر کوکشی را بگوید قدیم امروز در پناه نامی ساکن
پروینات بر دکان اوسیری آهن فروش آمده و در نیمه آهن دزدیده
آهن فروش مذکور شور و غوغا بر پا کرد و لایت خان بهانه دار کنج مذکور گوش
سار مسطور را گرفتار نمود و در چوبتره کلان نزد علی رضا کوئال فرستاد
خبر اتی خاکدوب ساکن اصلیل جارب با سمرتی نامی خواهر زن خود که سی ساله است
حرامکاری کرد سماء شکستی زن خیراتی مذکور چشم خود دین شور و غوغا
سرمود مدران نامی شوهر سمرتی سلون نزد جهاودار و غوغا شد و ب
که از طرف علی رضا کوئال مقررت خیراتی مسطور و سمرتی خواهر زن او را
چوبتره کلان نزد کوئال فرورد فرستاد فقط و سمرت کاینجان نامی پسر امامی خانم
ساکن اصلیل جارب باغ که در شاه جهان آباد کوکرت کریم نامی زن

از دست نوکرش طلب داشته مع نوکرش و حسن و شیوین فیصلی
ساکن انجارا که اشنای او اند کرفار در چو نره کلان برد فقط دیگر
نهال محله دار از هر چرن کوتوال چو تره فتح کنج که از طرف عاشق علی مستاجر
خاص بازار مقرر است ظاهر کرد که هکتر یازن دو ازرده ساله کلو عصار کنه
کنج کور با خوشحلیا زن شیولال که ماموی هکتر با مسطون است بعلب فر
فلس با هم منافه میدارند کوتوال ند کور انهر دوراد چو تره کنج کور طلبه
اطهار گرفت هکتر با مسطون ظاهر نمود که خوشحلیا مرا نهمت دزدی فلس نماید
من الکا میکنم بر منغنی خوشحلیا مسطون تا به را گرم ساخته گفت که قسم
و دست بر تابه بگذار لیکن او منع شیولال شوهرش که ماموی من است ماندم
کوتوال مسطون خوشحلیا را بگذاشت و هکتر با و شیولال ماموی او را نزد علی
دیگر محمد علی مسطون متصل باغ بنڈان واقع بازار جا و لال طرح باغ دارا
موضع کڑی متصل سبجی مکر کناره کچی بطول چهل درعه عرض شانزده
انداخته است و ظاهر میکند که من قطعه را از بهیالال زبیدار موضع مسطون گرفته ام
چون مناهر کاره کوکشی پرسید که چگونه گرفته و بچه قیمت خریده حال آن ظاهر
دیگر امر دز مسما تمی لا وارثه بنجاه ساله که بنجانه جدری روشن جوکی نواز

خزانہ دریافت آمدہ بجائے برداشتنے برد فقط دیگر قاسم علی نامی مسجد
 لاوارث یک گٹھری پارچہ در دست گرفته از طرف خانہ ککاتنبولی ساکن
 رکاب کنج خرد کذر کرد گندیا نامی زن تنبولی مسطورہ را دیده و ہم وطن خود
 کہ خانہ بدین تنبولی در ماکپورست دانستہ گٹھری پارچہ را بتفصیل ذیل سپرد
 خشت و خود نایہ کڈ میا واقع عقب ٹھری بازار رفتہ غراب شد و بمرد
 والد بعلم کہ از کدام رُود غرق گردید و جناد پورن وغیرہ بیج و شش بود
 ساکنان اینجا اورا از کڈ میا برادر دند و برب کڈ میا انداختند فقط

دہشتی نو کٹھنہ اکثر کٹھنہ گارہ ماکا کٹھنہ گارہ کٹھنہ کٹھنہ مراد

دیگر امر و نامی نظر باز فرساده علی رضا کو توال در مکان ککادین برجہا سے
 ساکن اصل چار باغ کہ از دیروز در چوڑہ کلان مقیدست آمدہ خانہ ملا
 مسماہ لڑوئی جو سن اشناہی او گرفت چون ہمسج یافت خانہ ملا شہی مار
 ککادین کہ عقب مکان میماند کرد انجام ہم ہمسج مذید درین شہنشی
 با نظر باز گفت کہ اسباب جو سن مسطورہ مادر مرزورہ او نزد سونیا زن
 نقال متوبہ ساکن انجام عوض چل و شہت رو بہ در گردست نظر باز کرد
 بخشی نو کرش را طلبیداشتہ پرسیدش گفت کہ آری نظر باز نہ کو سباب

هشته نذ کو گفت که در دو دکان برادران من میمانند از من سر و کار نیست
 کو تو ال مد کو رعایت کرده دور و په بجزر و ملا معمول از هشته مسطور گفته
 گفت که هر جا که خواه نامش کن فقط خبر کو کنشنی فستح کنج سبوا سکه
 وللا سکه و غیره منج سبوا همراهی آغامرزا محصل تحصیل دانات در کنجه کو
 آمده از دهرم داس و رام پرشاد چودهرن کنجه کو گفتند که شنیده ایم که
 درین کنج دختران فروخت شده اند از آنان نشان دهید چودهرن
 گفتند که ما را معلوم نیست برین معنی جواب دادند که خرابین حال نامبراجه درین
 غالب جنگ رسیده اند را بخارفته جوابی دهند چودهرن گفتند که ما چاروم
 انا که خرید کرده اند از آنان جواب بپرسید باز گفتند که از نامهای آنها خبر
 از نامهای مشتریان تفصیل ذیل باز کردند و نیز ظاهر که از قباله مهر
 شیخ بابا الدستاجر خرید شده اند سپاس بیک کاغذ نامهای مشتریان
 نویسنده و از چودهرن در دستخط گناییده بردند فقط زبانی ماکهن هر
 احمد حسن سوارسله شیخ بابا الدستاجر محمد بنده علی جان سوارسله برام یک سوارسله
 عبدانی خان قندهاری کو شین بر دشت عبدالباقی قندهاری
 محمد کنیز ملک کنیز و یک غلام
 دیگر دایم نامی طفلک چهارده ساله نوکر رحمت الله ساکن کوله کنج که خدا سکار عظمی

واقع ثبوت کنج بهاند برای رفع حاجت بر کچو رفت پایش بغیر در
کچو افتاد و بمر دجری مذکور این ماهر شنیده او را از کچو بر آورده
در گنبد که متصل گنج کوز واقع است دفن نمود و دور و په که از کرش بر آمد
و چند مردی از نزد خود بمنبر و گفتنش کرد فقط گویند هیچی نیست لاریش
و فتح خان حاضر دارا همراهی راجه درشن سکه ها در غالب جنگ مع
غفور اوجیهان هر کاره های کچوری ارباب شاه فرستاده بهوانی حواص نزدیک
طوائف ساکنه فیض آباد که در نکاح مرزا مهدی ساکن کثره تراب خانه
آمده گفتند که ملکه را سوار کرده همراه من کن مرزا اندک وقت که طوائف در
من است الا من بیرون من بگفت و همراه هر کاره ها و حاضر دارا نزد بهوانی
رفت بهوانی مذکور سخت و درشت گفت و گفت که مرا حکم وزیر الملک نوالها
است مطلقاً نخواهم شنید این بگفت و مرزا اندک دور افتد بخود عاشق علی مستاجر
جو تیره خاص بازار و حاضر دارا ملکه سلوره را سوار کرده سردند فقط دیگر امر و
محمد جان کو تو ال کمی کنج خوشحالی بیشتر ساکن گنج کور را که یک دکان از بنو لال
ساکن انجامد و دور و په که رایبه گرفته است طلبداشته در جو تیره گنج کور نشاند
و گفت که سر دکان چهار آنه ماهیانه مع دو دکان دیگر که من است میداده باشد

را مرادی در شمار کم آمد مسنام بر مذکور از نو دهی و غیره چهار باسیان گفت که
در پاسگاه شما بودند نشان بدید و گرنه بفریب و خورد بسیار بسیار راضی خواهم شد
این گفت و در حال ^{قبول} ^{قبول} نمودند و قصد پاسگاه مذکور در حال ^{قبول} نمودند
و گفتند که ذمه است ادا خواهم شد فقط دیگر امروز مسماه بیاری قوم ام
ساکنه کانپور از طرف تها نه مهاراج سکه تها نه دارنوبسته گریز یافت
تها نه دارن مذکور بیاری مسطوره را اگر فشار کرده تها نه خودن بنده سف
کرد گفت که امیر یک ساکن کمره ترابان مرا از کانپور همراه خود آورده
بدست امامی خانم ساکنه کهوکی توله مع مهاراجیا دخترش که منف است
هر یکی را قیمت بخار و به فروخت امروز امامی خانم مسطور قلمت خرید منظره
که بخار و به شود با و نداده مرا بخانه با بیع فرستاد من بیان راه از دول
بر حبه گریزان میرفتم تها نه دار مهاراجیا را طلبیده آشته انهر و دراد چوره کلان
نزدیک علی رضا کو تو ال فرستاد کو تو ال مذکور مقید داشت فقط دیگر سنو راج
که فردکش مکان ایل بیاری کاتبه ساکن است اباد است و در زیر کار د
کلی در میان سینه و دوم زیر قفا متصل مهره پشت سینه را من تقابل ساکن را
در میان راه کوچه اشرف اباد زده کر نموده رفت لطف حسین تها نه دار ایل بیاری

کارنده آغا میر متوفی شست مع کلونامی آلفه در سرای کهنج کور فردکش کرد
الف یک و غیره سواران متعینه انجامه ای عبدالباقی خان قندهاری و رانده
و تلاش کردند به باغ فصل ذیل که برآمد در چو تیره کدشت و طفلک را تعرض شست فقط

روان سال باغ با کاه سرود با کاه سرود با کاه سرود با کاه سرود
دوره یک با کاه سرود با کاه سرود با کاه سرود با کاه سرود

دوره یک با کاه سرود با کاه سرود با کاه سرود با کاه سرود
خبر کوکبی شاه کج سنا طوالب ساکنه نخاس ظاهر میکنند که دو کیز یکی هر کور با

قوم لوپا دوم دوباده ساله قوم چاری را لشکری نامی نوکر من از طرف

جنابا بهمت شهاب دروپه خریده آورد دست فقط زبانی بهوایی هر کاره و برون

نامی طوالب ساکنه سرای نبی جی ظاهر میکنند که شبراتی نامی نوکر من دو کیز یکی

بجای هفت دوم ملیاشش ساله را از طرف گواپا بهمت شهاب خریده

آورد دست فقط بهوای محله دار نزد حسن علی تپانه دار نوشته آمده ظاهر کرد

که بنانه حسینی خانم ساکنه نوشته دو کیز یکی سکی ده ساله دوم رنیا یازده ساله

از دور و ز آمده اند تپانه دار را نه در و را طلب داشته در چو تیره کلان نزد علی رضا

کوئال فرستاد فقط دیگر موهن لال کارن دیند بال چو دهری مناسر چو تیره

ساک کهنج شمار روپه های غولک نمود دست و پنجر روپه نقد و شست و شست

چوب سندی کنجد کور سونیا نامی جهو کوی فریب نه ساه فرقه غریبان را از
یکجا ه بران و پارچه خانه خود داشته بود و پروژوارث علی نایب صفدر علی
کو تو ال کنجد کور زبانی مناس محلدار شنیده سونیا مسطور راسع را کشن زینه اش
که روبروی مکان هیرم فروش بند کور میباید طلبداشته در چوپنره کنجد کور فند نمود
دیگر امروز تصور علی نامی بر صفدر علی کو تو ال سعادت کنج و جرنجی دار و غه چهار پر کرده
شده آمده ظاهر کرد که آتو جی محل نواب مرحومه فرستاده است فقط دیگر بینی
حواپی ساکن فاضل بکر ظاهر میکنند که زن دهنو و کند ساری سونیه ساکنه سعادت
از بهوانی و غیره پنج کس در کانا می بسر میده سال مرا جادو کنانیده بجان هلاک
دانیمه ازین امر انکار میبازند لهذا اسید نامی برادر در کالاش را گذاشته بر
در دولت فلک رفت مسفت زنده است و زبانی بینی بر کاره دیگر هر بی تقابل
ساکن با وی حسن کنج ظاهر میکنند که اشب شخصی از عقب مکان من در
یک بوئی پهل و یک لوطه پیل و سه تا دهنوتی این من و یک دو و دو
و هشت تنه مرادی و بانک فقره بون یکیم رو به و دو بوری فقره بوزن یک و سه
و دو و از ده کشته بی فقره بوزن یک و سه این را مانندی زر که که سفش سقف
مکان من پوسه است در دین برده و در روز میکند که خوشحال بود و ساکن

طلبه اشسته در چو تره کلان نزد عیبرضا کو تو ال فرستاد فقط زبانی را میسکه هر
خبر کو بلشتی ز تم کمر عرصه چهار ماه است که دنیا نامی برادر زن نبی بخش ساکن
مذکور از موضع بتوا علاقه بخور زینت نامی ز سی ساله مع غلام رضا طفلک نبش
آورده نبی بخش زین خود را داده بود نبی بخش هر روز طفلک را زد و کوب نمود
و داغ و کل بر بدش نهاد امر روز طفلک بضرب و خورد بسیار بمرحمت بک
باز را صبح زبانی عید امجد دار شنیده نبی بخش و زینت را گرفتار کرده و در
کلان نزد عیبرضا کو تو ال فرستاد فقط زبانی مکار کاه دیگر امروز دختر فاسم علی بر
مدارالدوله ساکن کاشمیری محله را علی حسن نامی فرستاده راجه در سکن بیاد
غالب جنگ آمدن سواری کمر کهره مع مشت دوی دیگر همراه خود برد فقط
کو کشی سبک کج سبک ز خد بخش نامی مغل ساکن لاهور بکراس سب
برای نذرندگان قبله عالم و عالمان آورده بود سالیس در سراسر محله
از عرضه مشت روز سبت و مغل سبب مانع نشن خان نهانه دار پروتا
قیام گرفته است ظاهر میکنند که اسب اگر پسند افتد در اصطبل خاص مذکور عالم
و عالمان مینج دوز شود و گرنه برای چهی نکاسی حکم صادر کرد تا اورا
دیگر ببرم فقط زبانی پرشادی هر کاره دیگر عظیم الله هنرم فروش ساکن چوب

اننت رام ومنت لال کجاشته کشن کارنده مہمنت خواجہ سرا از کالجی ہا
 عم کارنده مذکور حال دیوریہی مریم سکانی ہر روزہ در بافتہ ظاہر سبب زندہ
 بہولاسکے وغیرہ سہا ہی ہمراہی جیاسکے تمندار کہ بر مکان کشن کارند
 مذکور کہ واقع قدسہ کنجہست در اطاعت و نابعہاری کارندہ مذکور
 مستعد ماندہ بخانہ اوسمانند فوط زبانی کور بخش ہر کارہ خود بودہ ہر
 دی شب دوساعت ماندہ بردوریہی نواب افتخار زمانی مریم مکانی جانی
 دام ظلہا سماءہ دوپا وغیرہ چہار کھاری لازم جناب ممدوحہ زلی اناس
 سہی نفیر پسر سید سلطان جیدہ جناب ممدوحہ را از مکان سکونت
 خواصا واقع محل آوردہ از زمرہ درباری شغفہ دیوریہی سوختہ ظاہر کرد
 کہ این زن را کہ حاملہ است و در مکان سکونت خواصا سطوح نزدیک
 سید مذکور بودہ روزہ شدہ لہذا اورا در بجلہ چوبی اقامت کھارہا
 جناب واقع صحن اندرون شہر در روزہ خواہیم برد زمرہ بانفاق دیو
 اورا در بجلہ مذکور بردا مرد ساعتی از روزہ کما سہر زائید دوست از
 براندہ زمرہ بکفنتہ نہایت خواجہ سرا اورا مع پیمش سواری دیو
 بخانہ اود واقع فرنگی محل فرستاد اویسکفت کہ نام من کا مرد پاز زبانی پور

بهوشی متعلقه بزتاب کنج نجانه پنجم نامی ماموسی خود که ساکن عالم مکر متعلقه
 کاکوری است فروش گزیدید و اشب نجانه بها کو بود و ساکن اینجا که مکاش
 ملحق بمکان پنجم است و خانوسی خوشحال مذکور است رفت وقت شبان را
 خورده تا به رابع یک پیر به از زن بها کو باطمینان تمام زد و بدوزن بها
 که کندم برای سائیدن از جامی آورده بود در یک چادر بسته بالای مام فتنه بسته
 کندم را تکیه خست و نجواب رفت دوست از شب مانده زلش کندم را حُست
 یافت و او پلاس کرد چون صبح شد بها کو مسطور بالا رفته دید با شتابه تکیه دزدان
 شور و غل بر پا نمود کنهی سناجر عالم مکر مع دوسه کس آمده خوشحال رابع پنجم نامی
 بگرفتار برد و از پنجم دور و به جرماته لعلت قیام مکان گرفته را کرد و خوشحال را در
 موقع وقوع واقعات متفرق خبر دادند و خبری غیره که سن مندی آگاه
 بسببش جولان در پای شان پدیدار کرده بود جیاسکده و سناسکه
 از راجه در شن سکه بها در غالب جنگ حکم یافته یکیک پاشی ان احوالات
 زبانی که هر کسین هر کاره خبر دیو بهی امیر علی امروز امیر علی برادر تاج محل و سکه پال
 کار زردوری بست دنیا و جذبی مهاجر ساکنان اسماعل کنج معرفت
 نوگر خود بقیعت و دود در پیر فروخت فقط زبانی هر کاره خبر شنیده

در عهد در خلافت معتمد بن عبد الله کبریا و زنده ماند
مادامه که بود و بعد از آنکه قتل شد و بگذشت
خبر دبور هی مرزا علی فراستی میگفتا چه امروز مانندی سکه سپاهی هم است
هو لاس سکه اول دار حکم وزیر الممالک نواب صاحب بهادر زبانی قطب اعظم
بمرزا علی فراستی میگفتا چه رنید که مکان سکونت کرد این را چنگ اورد

اورد و در محل مریم مکانی جناب بکلمه صاحب مکانی خانم و غیره منج منجانی و بیست
و چنیا خانم فاضل بردار از خانه خود آمدند و ولایتی خانم و غیره سه محله
از محل خانه خود بهار فند و محمد علی و نده حسین حکیمان و مرزا علی پسر حکیمین
آمده بعد دو ساعت روانه خانه شدند و آفرین خواجیه سرا پازده چکیر تره و
باد رنگ و غیره و نورن زن باغبان منج چکیر تره و باد رنگ و سر سابه و غیره
بر دیواری نشاندند و قادر بخش جویدار طایر ممر کار و دولت پادار بقطعه کاغذ
آورد و دست رجما مانزد جناب بیکم رسانیده باز رفت فقط زبانی اود یک گاه
خبر و مرزا را خواهر و مرزا محمد خویش مرزا از نفو حکم روپ و غیره سه
را بر مزدوری مقرر حش حکم روپ مذکور بر سیل تذکره بر روی آب آورد
که مرزا از نفو سخاوت بخا و ز نامی برادر قرابنی من که نو کرداشته بود نمید فردا
اینچی که خواهد شد خواهم گرفت بر بنی منی مرزا محمد مذکور گفت که نو خسر ^{مکلی} مرا چه
و یک طبایچه بر عارضش زد او هم مقابلہ برداشت از بنی منی مرزا محمد مذکور
ظهور حسن برادرش و حیدر قلی حید اش حکم روپ مذکور را دو بار بخند
که در آن آب بود انداخت و تمیزه باز که نشتهای ضرب بر بدنش افتاد
و خون از بینی و دهنش از دهانش جاری کرد بدین بار آن حکم روپ مسطور را خوا

آمده متصل حاض فرود شده بود آغا جان داروغه امام باره موصوف بعد
برگشته رفتن جعفر علیان مواخذه امنی از بهوان سکنه حواله داد پس این
کمید امتعنه انجام نمود حواله دار مذکور ظاهر کرد که هنگام آمدن خاندن کور بهکهار میسکه
همراهی من و کنگا ملکه همراهی سبهر سکنه کمید که بر بهره دروازه مذکور بودند
برای رفتن سواری که کمره ممانعت کرده بودند خاندن بزرگسالان را در زبانی که
خبر داد ضرب نزد شور و سالکرام صرافان و دو کا مدار چوک چهار یکبه نفره بوزن
مشتصد و سی روجه دست و سکه های کارنده بهرون داس داروغه موصوف
دارا ضرب و سپر کو عمل فروغند کنگو وزن کش یکت بهکیه وزن دو صد
و هفت روجه و شش آنه سنجید چون صرافان مذکور را اشتباه روداد اند
صراف تنگیه را بار دیگر وزن کنند و آنه زیاده را بوزن برآمد صرافان کور
گفتند که این سخن ضرب نیست و زنگش مذکور خاموش ماند فقط زبانی را که ششم گاه
جبر بوزن می سطر علیان هشت ماه میگذرد که مظفر علیان نسبت برادر زادی خود
با صاد فعلی سپرد دشمن علی ساکن بخرجا را قرار داده بود امروز رسم ما
بعل آورد یک جوڑه مصالح دار و هزار روجه نقد خانه روشنی مذکور فرستاد فقط
زبانی کنند هرگاه خبر در دولت بهولانا تبه بر همین ملازم سرکار دولت

جید بیکمان منو بجی که در کرایه نزد تست در عرصه دوروز خالی کن مرزا
مذکور گفت که دو تنک نزد من موجود و نهصد و یازده روپیه از آن من
ذمه او واجب الاداست اگر چه یک مبلغ من بدید مکان خود بگیرد و گرنه
نواحب بها در را اختیار است بزبردنی خواهند بگیرند فقط زبانی بدو که هرگاه
خبر دلو رسی افتخارالدوله بهار راجه میوه رام بهادر امر و ز یک دقیقه از روز
راجه بال کرشن در باغ خود واقع بهوانی کنج اسب میرفت در وزیر کنج اسب
ناخن گرفت راجه مسطور بتقاد در مرفق دستش خفیف خراش و در ششک
بای چپ اندکی ضرب رسید راجه فرمود بنجانه باز آمد فقط زبانی بسنی بر کاره
ذکو کشی ارادت نکرد شب دزدان بنجانه چدر فیلان کارخانه کنگا خواص
ساکن حسن کنج از راه نقب در آمده یکدک مسمی و دور کالی مسمی و یک
و شش چکن ساده و سه دوپه و یک کلاه مصالح دار و یک لوح و شش کلاه
و سه ستار و یک کمر بند شال و زردیده بزدند فقط زبانی سد مسمی هر
خبر امام باره کلان معمول است که آیندگان امام باره کلان بر در و از راه دوم
امام باره موصوف از سواری فرود گردیده اندرون میروند و شب
جعفر علیخان خلاف معمول سواری کهر کهر به اندرون امام باره آمده

بر در دولت فلک رفعت مستغنی آید و ظاهر میکند که منظر افضل است
سیکو و بهکونت زمینداران موضع اساو و عجله رکنه رنیر و ر کرده بودم و منداران
ند کورنا انقضای مختلف و منویت ادای زر سرکار نموده بر وقت روز کاری شخص
در فصل مع لب از ش احمد علی آن چکله دار و عمده کجری جابدا و فصل مع کجلی برداشته بودند
و مسند انواع قضیه و ساگر دین تن بادی زر سرکار رنداد و تملک منظر الطیفات
مالقانی نزد چکله دارند کور مقید خست در پی معزلی شدند ناچار منظر نیاس
عزت و حرمت خود بلاحجت و کمرار تمامی اثبات البت برین و فرد خست
هشتصد و پیه و چهارده آنه بطریق تاو آدا دم و هر چند داد بداد و نمودم کجلی
ناچار سیفیت بر در دولت فلک رفعت ام که منداران اند کور بر در دولت طلب شده
معامله نمایند که بداد خود برسم زبانی شیر علی هر کاره منجینه آهنی در وازه متصل فرج
خیزان تا الحام علی چو بدار ملازم سکر برادری غلام حیدر میباید به هر اکبر حراس
دو الحام باد هی فرستاده های هر مصلح بدار و طلب مندر دار و نه کجری
آمده بر در دولت بر دند مندر اند کور از انجا آمده و کجری ظاهر شود که هر مصلح بدار گرفته اند که
بندی طواف ساکنه سرچو کجلی و من و خسر و طواف ساکنه کوه چهره فکر که نوکر افشارالدوله و مهاجروم
اند همراه بدار و مذکور که بر اثر فبایی زیاده کجلی و معنی مر و دین باند من کجلی که زبانی منظر کاه و خیر